

The Feasibility of Normativity in Contemporary International Law Based on New Natural Rights Theory

Sima Hatami¹, **Fatollah Rahimi²**, **Ehsan Agha Mohammad Aghae³**

¹ P.h.D., Student, Department of Public International Law, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. Sima.hatami@ut.ac.ir

² Assistant Professor, Department of Law, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (**Corresponding author**). Rahimif_law@yahoo.com

³ Assistant Professor, Department of Law, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. eamaghaee@yahoo.com

Abstract

Today, normativity and its different types are emerging in whole system of international law in various ways, which has formed the existing new order of international law and overshadowed the dynamics of it. The importance of norm making under the principles of natural rights and natural law, causes moral obligations in international law under the free will of states resulting in the balance of positivist law with the emphasis of minimum of natural law. In this regard, by hiring the descriptive method, this research examines why norm-making with the framework of modern natural law, seeks to provide a solution for the basic challenges in contemporary international law through an analytical approach, so emerging norms have overshadowed the existing order. Considering the importance of international legal obligations in the contemporary world, the obligation of state-countries' to moral legal obligations and tying the concept of morality and law-thought to many there is no need to establish a relationship between them- also the change of the international order and the revival of modern natural rights with emphasis on the cooperation of states in consolidating the international common good, with the highlights of human rights and justice, has created the universal responsibility in moral observance of international obligations, including universal obligations, which justifies the feasibility of normative theory based on the rules of natural rights under the positive law. Today, positivist international law is no longer hard law based on the pure will of states due to the validity of international law rules with the help of the pursuit of the international common good, and by safeguarding the characteristics of common values under the protection of human collective life, the rights of solidarity, peace and human security, respectively have

Cite this article: Hatami, S., Rahimi, F. & Agha Mohammad Aghae, E. (2023). The Feasibility of Normativity in Contemporary International Law Based on New Natural Rights Theory. *Philosophy of Law*, 2(1), p.189-226. <https://doi.org/10.22081/PHLQ.2023.65401.1026>

Received: 2022-12-17 ; **Revised:** 2023-01-23 ; **Accepted:** 2023-02-21 ; **Published online:** 2023-02-23

© The Author(s).

Article type: Research Article

Publisher: Baqir al-Olum University



been in the center of attention. The reflection of these common values of humanity under the modern norms of international law follows the parallel moral obligations of states in guaranteeing both individual and social interests on the basis of the rule of law and norms of natural rights, in the form of human rights.

Keywords: Common good, International law system, New theory of natural rights, Human rights.

امکان‌سنجی هنجارسازی در نظام حقوق بین‌الملل معاصر مبتنی بر نظریه حقوق طبیعی جدید

سیمّا حاتمی^۱، فتح‌الله رحیمی^۲، احسان آقا محمد آقایی^۳

^۱ دانشجوی دکتری، گروه حقوق بین‌الملل عمومی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. Sima.hatami@ut.ac.ir
^۲ استادیار، گروه حقوق، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول). Rahimif_law@yahoo.com
^۳ استادیار، گروه حقوق، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. eamaghaee@yahoo.com

چکیده

امروزه هنجارسازی و مصادیق آن، با روش‌های متفاوت در حال ظهور بر پیکره حقوق بین‌الملل است که نظم موجود نوین حقوق بین‌الملل را تشکیل داده و پویایی این نظم را تحت الشعاع خود قرار داده است. اهمیت هنجارسازی ذیل اصول حقوق طبیعی، موجبات تعهدات اخلاقی در حقوق بین‌الملل را در اراده‌گرایی صرف دولت‌ها حاکم می‌دارد و تعادل حقوق موضوعه با قرانت حداقلی حقوق طبیعی را در پی خواهد داشت. در این راستا، پژوهش حاضر به روش توصیفی، با بررسی چرایی هنجارسازی با چارچوب حقوق طبیعی نوین، به دنبال ارائه راه‌حلی برای چالش‌های مبنایی موجود در حقوق بین‌الملل معاصر، با رویکرد تحلیلی است که هنجارهای نوین و نوظهور، نظم موجود را تحت الشعاع قرار داده است. با توجه به اهمیت تعهدات حقوقی بین‌المللی در دنیای معاصر و الزام دولت‌ها به موضوع تعهدات حقوقی اخلاقی و گره زدن مفهوم اخلاق و حقوق که به‌زعم بسیاری ضرورتی به برقراری ارتباط میان آنها نیست، اما تغییر و تحول نظم بین‌المللی و احیای حقوق طبیعی نوین با تأکید بر مشارکت و همکاری دولت‌ها در تحکیم و رعایت خیر مشترک بین‌الملل، با مصادیق حقوق بشر و عدالت، مسئولیت جهانی در رعایت اخلاق مدارانه تعهدات بین‌الملل از جمله تعهدات عام‌الشمول را پدید آورده و امکان‌سنجی هنجارسازی بر مبنای قواعد حقوق طبیعی ذیل حقوق موضوعه را توجیه‌پذیر می‌نماید. امروزه حقوق بین‌الملل پوزیتیویستی، دیگر آن حقوق سخت مبتنی بر اراده‌گرایی محض دولت‌ها نیست و اعتبار قواعد حقوق بین‌الملل با کمک تعقیب خیر مشترک بین‌الملل، و با پاسداشت ویژگی‌های ارزش‌های مشترک ذیل حمایت و حفاظت از حیات جمعی بشر، حقوق همبستگی، صلح و امنیت انسان مورد توجه قرار گرفته است. انعکاس این ارزش‌های مشترک بشریت ذیل هنجارهای نوین حقوق بین‌الملل، تعهدات اخلاقی موازی دولت‌ها را در تضمین منافع فردی و اجتماعی، با حاکمیت قانون و هنجارهای حقوق طبیعی، در قالب حقوق بشریت به دنبال دارد.

کلیدواژه‌ها: خیر مشترک، نظام حقوق بین‌الملل، نظریه حقوق طبیعی جدید، حقوق بشر.

پژوهش حاضر مستخرج از: رساله دکتری با عنوان «فرگشت حقوق طبیعی نوین در نظام حقوق بین‌الملل معاصر»، دانشجو: سیمّا حاتمی، ارائه شده در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال است.

استاد به این مقاله: حاتمی، سیمّا؛ رحیمی، فتح‌الله؛ آقا محمد آقایی، احسان (۱۴۰۲). امکان‌سنجی هنجارسازی در نظام حقوق بین‌الملل معاصر مبتنی بر نظریه حقوق طبیعی جدید. *فلسفه حقوق*، ۱۳(۱)، ص ۱۸۹-۲۲۶. <https://doi.org/10.22081/PHLQ.2023.65401.1026>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۰۶؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۱/۱۱/۰۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۰۲؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۱/۱۲/۰۴

© نویسندگان. نوع مقاله: پژوهشی. ناشر: دانشگاه باقرالعلوم (ع)

۱. مقدمه

اهمیت هنجارسازی در حقوق بین‌الملل، امروزه امری اجتناب‌ناپذیر است. سازوکارهای مبتنی بر نهاد-محوری، همواره متأثر از نُرْم^۱ یا هنجارها، شاکله یک نظام است. امروزه حقوق بین‌الملل به‌عنوان یک نظام و سیستم منسجم شناخته می‌شود که هر دو هنجارهای نوشته و نانوشته بر آن حاکم است (رحیمی، ۱۴۰۰). پویایی حقوق بین‌الملل معاصر، بدلیل کثرت‌گرایی (همان) و تشکیل آن از اجتماع کشورهای مختلف جهان، موجبات هنجارسازی و قاعده‌سازی را فراهم نموده و با تبیین مفهوم حقوق طبیعی جدید از تعهد حقوقی، اهمیت تعهد حقوقی در عرصه بین‌الملل را هرچه بیشتر هویدا می‌سازد. در این راستا، سوال اصلی پژوهش حاضر این است که تاثیر حقوق طبیعی نوین و خیر مشترک در هنجارسازی حقوق بین‌الملل معاصر و نظم نوین حاکم بر آن چیست؟ در پاسخ اولیه باید اذعان نمود که ارزش‌های اصیل به‌مثابه خیر اصیل در قرائت حقوق طبیعی جدید، و بویژه در اندیشه‌های جان فینیس^۲، موجب شکوفایی و رشد بشر می‌گردد. این خیرها، با رویکرد احیاء‌گرانه فینیس از مکتب حقوق طبیعی کلاسیک، به‌بازتولید خیر مشترک نائل می‌شوند. به‌زعم مکتب حقوق طبیعی نوین، عقلانیت عملی بشر را آگاهانه به این حقیقت رهنمون می‌سازد که چگونه مطلوب امیال و خواسته‌های خود را محقق کند و خیر مشترک را در جوامع بشری حادث سازد (رحمت‌الهی و آقامحمد آقایی، ۱۳۹۹، ص ۱۱۲). به‌زعم فینیس، هدف باور اخلاقی، فراهم کردن ساختاری اخلاقی برای تعقیب خیرها یا ارزش‌های بنیادین است، به‌نحوی که این اصول بنیادین بتواند اصول و خیرهای مختلف و مشترک دیگر را در ایجاد و تحقق، تسهیل کند (همان، ص ۱۱۳). لذا، توسل به درک خیر مشترک، درک از عدالت را بسط می‌دهد. به باور فینیس، اصول عدالت چیزی نیست جز الزامات عمومی که ابناء بشر را به پرورش خیر مشترک در جامعه وامی‌دارد. حق‌ها و خیرهای اصیل، زمینه‌ساز خیر مشترک هستند، مانند منع شکنجه و ممنوعیت گرفتن جان (همان، ص ۱۱۴). بنابراین، تعهدات عام‌الشمول در حقوق بین‌الملل، به‌مثابه رعایت خیرهای اصیل و بنیادین، زمینه‌ساز خیر مشترک بین‌المللی است که هدف غایی حقوق بین‌الملل، یعنی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را تضمین می‌کند. بازتاب اخلاق^۳ در تعهدات بین‌الملل با ابتنای بر حقوق طبیعی جدید، برخلاف تصور غالب، پوزیتیویسم صرف می‌باشد. لذا، این امر در رابطه با الزام دولت‌ها به اطاعت از قواعد و مقررات بین‌المللی، قابل شناسایی است.

اول، دولت‌ها دارای تعهد عام در راستای اطاعت از قواعد و مقررات بین‌المللی هستند که اساساً ماهیت اخلاقی دارد. این قبیل تعهدات، ماهیتاً با لزوم انطباق دولت‌ها با قواعد حقوق بین‌الملل، برای

1. Norm
2. John Finnis
3. Morality

پیشبرد خیر مشترک همراه است، که باید با اصل انصاف به‌مثابه خیر مشترک بین‌المللی تبیین گردد. دوم، مفروض حاضر بر تعهد اخلاقی دولت‌ها، برای اطاعت از یک قاعده بین‌المللی خاص، تأکید دارد. قواعد ناعادلانه بین‌المللی، هیچ‌گونه تعهد حقوقی یا قانونی در معنای اخلاقی، برای دولت‌ها ایجاد نمی‌کند، اگرچه ممکن است دولت‌ها تعهد اخلاقی جانبی برای اطاعت از چنین قواعدی داشته باشند، لکن وصف ناعادلانه بودن قواعد، بر پایه مفهوم عدالت در حقوق طبیعی، تعهد اخلاقی و پایبندی دولت‌ها را نسبت به قواعد مزبور، زائل می‌کند. بازتاب خیر مشترک در حقوق طبیعی نوین، این مهم را یادآور می‌شود که خیرهای اصیل هفت‌گانه جان‌فینیس، به‌مثابه رهنمودی برای رسیدن به خیر مشترک و حق‌های کشفی است، تا تحقق هدف غایی را تسهیل نماید. این مکانیسم در حقوق بین‌الملل هم طلیعه‌دار بوده و همکاری بین‌المللی و پایبندی به تعهدات کشورها در قالب تعهدات عام‌الشمول را بدنبال داشته است. عقلانیت عملی به‌عنوان خیر اصیل^۱ که جان‌فینیس از آن به‌عنوان تنظیم‌گر زندگی فردی و اجتماعی یاد می‌کند، در منطق حقوق بین‌الملل، در قالب همکاری بین‌المللی نمود پیدا کرده است (رحمت‌الهی و آقامحمد آقایی، ۱۳۹۹، ص ۱۱۰).

۲. تبیین مفهوم خیر مشترک در نظام حقوق بین‌الملل معاصر

در پاییز سال ۲۰۰۸م، بان کی مون^۲، دبیر کل وقت سازمان ملل متحد^۳، سخنرانی خود در دانشگاه هاروارد را با عنوان «تأمین منافع مشترک در موعده بحران‌های جهانی»^۴ ایراد کرد. ایشان در ماه‌های اولیه شروع بحران مالی جهانی، توجهات ویژه‌ای را به «چالش‌های مشترک» پیش روی جامعه جهانی^۵ چون

1. Basic good

هفت خیر ذاتی یا اصیل از نظر فینیس، اموری چون حیات/زندگی، معرفت/دانش، سرگرمی/بازی، تجارب زیبایی‌شناختی، اجتماعی بودن، مودت و دوستی، عقلانیت عملی، باور یا مذهب است. خیر حیات مانند حفظ نفس و تمامیت جسمی و روحی و سلامتی و رهایی از درد و رنج بوده و ارزش معرفت ترجیح حقیقت بر نادرست و کنجکاوی انسان بر تحقق آگاهی است. ارزش سرگرمی در ترجیحات مادی انسان در اجتماع و زندگی اجتماعی است. ارزش زیبایی‌شناختی به باور فینیس، درک وجوه زیبایی و بهجت و عشق است و خیر اجتماعی بودن در جامعه‌پذیری و اصول همکاری در جامعه بوده و خیر عقلانیت عملی، سامان دادن و شکل‌دهی به زندگی فردی و اجتماعی است و ارزش یا خیر مذهب، مبدأ هستی و آزادی انسان و اختیار وی، و جبر و عقل انسان در این میان به‌عنوان وحی درونی است. لذا تحقق هر یک از این خیرها از جمله به خیر مشترک می‌انجامد (رحمت‌الهی و آقا محمد آقایی، ۱۳۹۹، ص ۱۱۱-۱۱۲).

2. Ban Ki-moon

3. The Secretary-General of the United Nations, Ban Ki moon

4. Securing the Common Good in a Time of Global Crises

5. Described as 'common challenges' facing the world community

بحران مالی^۱، تغییرات اقلیم^۲، سلامت جهانی^۳، تروریسم^۴ و خلع سلاح^۵، معطوف نمود. به‌زعم وی، چالش‌های مذکور دارای ویژگی‌های مرتبط با یکدیگر هستند که همه کشورها و ملل آنها را به خطر انداخته و صرف‌نظر از مرزهای جغرافیایی ملی آنان، مخاطرات را متوجه تمام دولت و کشورها می‌نماید.^۶ ایشان همچنین اعلام کرد که «در این مواقع بحرانی ... باید به دنبال خیر مشترک بین‌المللی بود و آن را در رأس برنامه‌ها قرار داد» (همان). به گفته وی، پیگیری خیر منفعت مشترک، مستلزم پرداختن به چالش‌های مشترک بشریت است که آن را در قالب شعار «چالش‌های جهانی، کلید آینده مشترک ما» نام‌گذاری کرد (همان).

با این حال، هیچ نوع درک واحدی از اصطلاح خیر مشترک در مجامع بین‌المللی^۷ و خصوصاً در عرصه نظام حقوق بین‌الملل، موجود نیست. لذا، تا زمانی که در مورد تبیین معنای واقعی این مفهوم، ابهام وجود دارد، جامعه جهانی نمی‌تواند در راستای نیل به خیر مشترک، موفق عمل نماید. از این‌رو، با فرض اینکه حقوق بین‌الملل باید در نیل به راه‌حل چالش‌های جهانی، ایفای نقش کند، سوال اصلی آن است که لازمه تبیین مفهوم خیر مشترک برای حقوق بین‌الملل چیست؟ اگرچه برخی اشارات مختصر نسبت به اصطلاح «خیر مشترک» در برخی اسناد حقوقی بین‌المللی دیده می‌شود، اما مفهوم خیر مشترک در حقوق بین‌الملل مغفول مانده است.

در این راستا، این جستار تحلیلی، به دنبال تبیین مفهوم واقعی و منجز از خیر مشترک، در وادی نظام حقوق بین‌الملل است تا با توصیف خیر مشترک در نظریه حقوق طبیعی جدید، به چرایی و پاسخ سوال فوق نائل آید. نظریه‌پردازان حقوق طبیعی جدید، خیر مشترک را مجموعه‌ای از شرایط توصیف می‌کنند که افراد را قادر می‌سازد تا نیازهای اساسی انسانی خود را دنبال کنند. لذا این مهم، همکاری در جامعه را سبب می‌گردد. در بُعد بین‌الملل نیز، همکاری بین‌المللی در تمامی جوامع و در راستای پاسداشت حقوق بشر و تعهدات مربوط به آن معنا می‌یابد.

پژوهش حاضر با اعمال مفهوم خیر مشترک در حوزه جهانی، دو ادعای مهم را مطرح می‌کند.

1. The financial crisis
2. Climate change
3. Global health
4. Terrorism
5. Disarmament
6. "Endanger all countries... all their people; they cross borders freely without respecting national geographic borders and are highly contagious; and they cannot be resolved without action by us all". UN News Centre http://www.un.org/apps/news/infocus/speeches/search_full.asp?statID=349
7. In international fora, PL. OF FORUM

نخست، ضرورت جامعه بین‌الملل در تایید وجود «خیر مشترک بین‌المللی» مقرر می‌دارد که جامعه بین‌الملل نسبت به تحقق آن، همکاری و مساعدت لازم را به‌عمل آورند. لذا، در این قرائت، خیر مشترک شامل شرایطی است که دستیابی ابناء بشر به ارزش‌های اساسی را تسهیل کرده و ماهیتاً در تحقق کامل آن، نیاز به همکاری بین‌المللی دارد. دولت‌های دموکراتیک، طبق اصول دموکراسی و قرارداد اجتماعی ژان ژاک روسو^۱، بر مبنای اراده و تراضی تمامی ملل داخل در قلمرو خود، برای نیل به ارزش‌ها و آرمان‌های انسانی و حقوق بشری، معاضدت بین‌المللی را در عصر جهانی شدن، با درهم شکسته شدن مرزهای جغرافیایی، می‌طلبند.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که سه تفسیر و قرائت متفاوت از مفهوم خیر مشترک در گفتمان بین‌المللی وجود دارد. در تحلیل پیشنهادی حاضر، به نظر می‌رسد که هیچ‌یک از این تفاسیر، به طور متقن، مفهومی را که دبیرکل وقت سازمان ملل متحد در خطابه خود راجع به خیر مشترک اشاره می‌کند، مقرر نمی‌دارد. در بخش دوم پژوهش حاضر، مفهوم حقوق طبیعی جدید از خیر مشترک به تعبیر جان فینیس، تشریح شده و نحوه تعمیم این مفهوم به فلسفه حقوق^۲ و فلسفه نئوکلاسیک حقوق طبیعی را مشخص می‌کند. همچنین بررسی نقدها در خصوص خیر مشترک، صحت و سقم تعبیر اندیشمندان حقوق طبیعی نوین چون فینیس راجع به خیر مشترک بین‌المللی را به‌بوته آزمایش می‌گذارد و زمینه ادعای نظریه هنجارسازی مبتنی بر خیر مشترک بین‌المللی را در نظام حقوق بین‌الملل فراهم می‌کند. بخش سوم پژوهش حاضر، مفهوم حقوق طبیعی جدید از خیر مشترک را در مقام نظریه، در رابطه با ماهیت جامعه جهانی و خیر مشترک و شناسایی ابعاد جامعه جهانی، فرضی متشکل از ابناء بشر در سطح فرای جامعه بین‌المللی، در نظر گرفته و به معرفی مفاهیم خیر مشترک جهانی و خیر مشترک بین‌المللی می‌پردازد. بر این اساس، به تشریح ادعاهای هنجاری در مورد حقوق بین‌الملل و اهمیت مفهوم هنجارسازی حقوقی در نظام حقوق بین‌الملل پرداخته شده و در بخش پایانی، قرائت حقوق طبیعی جدید از مفهوم خیر مشترک در کاربرد جهانی ارائه گردیده و به‌منظور ارزیابی بهتر، تفاسیر جاری از خیر مشترک در گفتمان بین‌المللی بحث می‌شود.

۳. خیر مشترک و گفتمان بین‌المللی معاصر

ایده خیر مشترک، سابقه طولانی در حوزه‌های مختلف علمی از جمله الهیات، اخلاق، حقوق و فلسفه حقوق و نظریات سیاسی دارد. برآستی می‌توان ردّ پای آن را به دوران کلاسیک و در آموزه‌ها و نوشته‌های

1. Jean-Jacques Rousseau

2. The jurisprudence

ارسطو در مورد جامعه سیاسی و زندگی مطلوب، جستجو کرد (Aristotle, 1946). مفهوم خیر مشترک، ظنین خاصی در تاریخ تفکر کاتولیک دارد و در بسط فلسفه سیاسی آکویناس^۱ تأثیرگذار بوده و همچنین بخش مهمی از توسعه و اشاعه آموزه‌های اجتماعی کاتولیک را تشکیل می‌دهد. اخیراً، مفاهیم خیر مشترک به طور برجسته در کار نظریه‌پردازان سیاسی مانند آمیتای اتریونی^۲ و مایکل سندل^۳ مطرح شده است (Etzioni, 2006). با توجه به سوابق موجود، خیر مشترک از دیرباز موضوع تفاسیر متعدد بوده است. برای مثال، نظر اخیر کمیته اقتصادی و اجتماعی اروپا، اتحادیه اروپا را به عنوان جامعه‌ای متشکل از ۲۷ کشور که برای منافع و خیر مشترک به هم پیوسته‌اند،^۴ توصیف می‌کند. کمیته مزبور در مورد اظهارات ناظر^۵ بر مفهوم خیر مشترک، توضیحی نمی‌دهد و به نظر می‌رسد که تصور معنایی از خیر مشترک جامعه مزبور، مراد باشد^۶ (Searl, 2014).

اظهارات بان کی مون، که جامعه جهانی را به اولویت دادن به خیر مشترک ترغیب می‌نمود، حاکی از آن است که پیگیری خیر مشترک، مستلزم پرداختن به چالش‌های جهانی خاص است؛ هرچند به طور مستقیم مفهوم خیر مشترک را تبیین و تعریف نمی‌کند. گرچه قراین و شواهد، حاکی از آن است که معنای خیر مشترک، در سطح نهادی در سازمان ملل مورد توجه قرار گرفته است؛ لکن، موضوع مطرح شده در اولین نشست مجمع بین‌المللی توسعه اجتماعی در سال ۲۰۰۲ م. شامل دو پاراگراف مورد توجه بود که به این مفهوم اختصاص داشت. مفهوم خیر مشترک مفروض می‌دارد که مردم جهان دارای میراث مشترک بشریت یا انسانیت مشترک، با ارزش‌های اساسی مشترک و آینده مشترک هستند.^۷ ویژگی مشترک آدمی در سرشت، ذات و ارزش‌های حاکم بر طبیعت وی و حقوق منشاء از آن مشترک است. منفعت عمومی یا همان خیر مشترک، معنای سیاسی، فلسفی و مذهبی دارد، لذا، سند پیشین هیچ نوع ارجاع موثقی برای تبیین مفهوم خیر مشترک، ارائه نمی‌دهد (Sear, 2014).

به‌علاوه، استفاده محتاطانه^۸ سند مذکور، از کلمه «فرض می‌شود»، حاکی از آن است که نه تنها خیر مشترک تعریف نشده، بلکه این مدعا که خیر مشترک، مفاهیم دیگری مانند انسانیت مشترک را در نظر

1. Aquinas's political philosophy

2. Amitai Etzioni

3. Michael Sandel

4. A community of 27 nations joined together for the common good

5. Obiter remark

6. The role of the European Union in peace building in external relations: best practice and perspectives [2012] O.J. C68/04 at para. 5.4.1", Mark Searl, Ibid.

7. <http://www.un.org/esa/socdev/documents/ifsd/backgroundpaper.pdf>

8. Cautious use of the word 'assumes'

می‌گیرد، جای بسی تأمل دارد. به هر حال، باب تفسیر از نقطه نظر ذهنی یا عینی بودن، اشعار می‌دارد که با استعانت از اصل تبادل و سیاق عبارات، به تبیین موضوع پرداخته شده و عینیت امر در بررسی مقایسه‌ای با دیگر اسناد و نوشته‌ها، خصوصاً قرانت حقوق طبیعی نوین با تأکید بر اندیشه جان فینیس، مورد مذاقه قرار گرفته است (موسی‌زاده، ۱۳۷۴). لذا، بررسی کاربرد اصطلاح «خیر مشترک» در حقوق بین‌الملل معاصر و گفتمان موجود در امور بین‌الملل نشان می‌دهد که حداقل سه تفسیر رایج از این مفهوم وجود دارد که همگی تفاسیر معنون، خیر مشترک را به عنوان «آنچه برای همگان خوب است»،^۱ توصیف می‌کنند. اما هر یک از تفاسیر فوق، مفهوم واحدی را در نیل به هدف تبیین موضوع، ارائه می‌نماید.

اولین مجموعه از تبیین معنای خیر مشترک، آن را به معنای سود متقابل یا منفعت دوسویه^۲ معرفی می‌کند. به عنوان مثال، معاهده سال ۱۹۹۵ م. بین کانادا و روسیه در مورد روابط سمعی و بصری،^۳ در ایجاد یک کمیسیون مشترک برای تحقق روابط سمعی و بصری، نشان می‌دهد که یکی از اهداف کمیسیون مزبور، توصیه در جهت اصلاح معاهده است که «به منظور توسعه همکاری برای منافع عمومی یا خیر مشترک»^۴ است (توافقنامه کانادا و جمهوری فدراتیو روسیه ۱۹۹۹ م.).^۵ همچنین مقدمه توافقنامه همکاری ۱۹۷۱ م. بین بریتانیا و قطر^۶ چنین بیان می‌دارد که «طرفین این موافقتنامه به دنبال تقویت پیوندهای همکاری خود با یکدیگر، در رابطه با منافع مشترک و منافع متقابل خود هستند (مقدمه توافقنامه همکاری انگلیس و ایرلند و دولت قطر ۱۹۷۶ م.).^۷

شکل دوم استفاده از کاربرد اصطلاح خیر مشترک، حاکی از الزام، به حداکثر رساندن رفاه^۸ است. این کاربرد در توافقنامه‌ای بین اسپانیا و ایالات متحده در سال ۱۹۷۶ م. که شامل قواعد و مقرراتی است که بر خدمات پزشکی نیروهای آمریکایی مستقر در اسپانیا حاکم است، حائز اهمیت می‌باشد (توافقنامه همکاری امریکا و اسپانیا، ۱۹۷۶ م.).^۹ همچنین، این توافق نشان می‌دهد که در صورت وقوع هرگونه بلای طبیعی در اسپانیا که بر تعداد زیادی از مردم تأثیر می‌گذارد، امکانات و خدمات بهداشتی اسپانیایی و

1. The common good as 'that which is good for everyone'

2. RECIPROACITY PROFIT

3. The 1995 treaty between Canada and Russia concerning audio- visual relations

4. COMMON GOOD

5. Agreement Between the Government of Canada and the Government of the Russian Federation Concerning Audio-Visual Relations, 5 October 1995, 2026 U.N.T.S. 431, Art. XI.

6. the Preamble to the 1971 Agreement of Cooperation between the United Kingdom and Qatar

7. Agreement on Cooperation Between the Government of the United Kingdom of Great Britain and Northern Ireland and the Government of the State of Qatar, 19 June 1976, 1032 U.N.T.S. 171, Preamble

8. Maximization of welfare

9. 1976 agreement between Spain and the United States

آمریکایی «تا حد امکان همکاری خواهند کرد و تجهیزات مورد نظر به‌طور مشترک در جهت منافع عمومی استفاده خواهند شد. این قرائت با تفسیر فایده‌گرایانه^۱ از تعبیر خیر مشترک، همسو است (توافقنامه همکاری آمریکا و اسپانیا، ۱۹۷۶م). در تصمیم پارلمان اروپا و شورای اتحادیه اروپا در مورد چارچوب برنامه تحقیق و توسعه فناوری در جامعه اروپا، این مدعی به چشم می‌خورد. پارلمان و شورای اروپا مقرر می‌دارند که «اکنون که علوم و فن‌آوری‌های زیستی، خاصاً، نقش و رسالت اجتماعی خود را به‌منصه ظهور گذاشته‌اند، باید دید دقیق‌تری نسبت به چگونگی همگام‌سازی بشر در زندگی، به‌منظور نیل به بزرگ‌ترین خیر مشترک اجتماعی و اقتصادی داشت (تصمیم شماره 1110/94/EC کمیسیون اروپا، ۱۹۹۴م).^۲

سومین کاربرد عبارت خیر یا منفعت مشترک که در حوزه بین‌المللی بر نیاز مشترک جهانی^۳ دلالت دارد، یعنی امری که تنها به نفع شخص یا گروه خاصی اختصاص ندارد. این درک از خیر مشترک و منفعت جهانی، توسط رئیس سابق مجمع عمومی سازمان ملل متحد، میگوئل براکمن^۴ در آغاز کنفرانس سازمان ملل متحد در مورد بحران مالی جهانی در سال ۲۰۰۹م.^۵ عنوان گردید.^۶ براکمن، وجود جامعه‌ای متشکل از منافع و نیازهای مشترک را اعلام کرد که هیچ‌کس نمی‌تواند به‌طور خصوصی آن را تصاحب کند و از این‌رو، باید به زندگی همگان در نسل‌های کنونی و آیندگان نیز خدمت کند.^۷ وی پیشنهاد کرد که منافع یا خیر جهانی و مشترک، شامل اجرام سماوی زمین، آب، اقیانوس‌ها و جنگل‌ها، مراتع و آب و هوای زمین^۸ است که امروزه به میراث مشترک بشریت^۹ تعبیر می‌شود و در قالب نسل سوم حقوق بشر یا حقوق همبستگی^{۱۰} و جمعی، مطرح می‌گردند که خیر مشترک پیونددهنده کشورها در همکاری و معاضدت‌های بین‌المللی در حفظ میراث و منافع مشترک بشریت است که همان تعبیر خیر مشترک از آن استنباط می‌شود.

1. Utilitarianism

2. Decision No 1110/94/EC of the European Parliament and of the Council of 26 April 1994 concerning the fourth framework programme of the European Community activities in the field of research and technological development and demonstration, <http://data.europa.eu/eli/dec/1994/1110/oj>

3. A universally shared good

4. Miguel D'escoto Brockmann

5. Fr. Miguel D'escoto Brockmann

6. General Assembly, Fr. Miguel D'escoto Brockmann, at the start of a United Nations conference on the global financial crisis in 2009

7. Fr. Brockmann proclaimed the existence of "a community of common goods" which "cannot be appropriated

privately by anyone and must serve the life of all in present and future generations"

8. Earth's climate

9. Common heritage of humam being

10. Solidarity rights

اما در نهایت، معنای انتزاعی‌تر از عبارت خیر مشترک، در معاهده ۱۹۹۷م. بین بولیوی و اسپانیا، برای اجتناب از مالیات مضاعف و جلوگیری از فرار مالیاتی^۱ دیده می‌شود.^۲ براساس مفاد این معاهده، معافیت‌های مالیات بر درآمد مقرر برای ساکنان مناطق اسپانیا یا بولیوی، که از انجام تحقیقات حاصل می‌گردند، در صورتی که به طور موقت در قلمرو طرف دیگر معاهده، اقامت داشته باشند، یا از طریق دانشگاه یا یک موسسه آموزشی در کشور مقصد، دعوت به تحقیق شوند، اعطاء می‌گردد. با این حال، این ماده تصریح می‌کند که «اگر تحقیق برای منفعت عمومی و خیر مشترک نباشد، بلکه اساساً اگر به نفع خصوصی اشخاص یا افراد خاصی انجام شود، این قبیل معافیت‌های مالیاتی اعمال نمی‌شود» (کنوانسیون فی مابین اسپانیا و بولیوی در منع اخذ مالیات دوگانه و ممانعت از فرار مالیاتی، ۱۹۹۷).^۳ بدون وجود مرجع استنادی در تبیین موضوع خیر مشترک، قضاوت در مورد هر یک از سه کاربرد اصطلاحی ذکر شده از اصطلاح «خیر مشترک» در حقوق بین‌الملل، مجمل و مبهم بوده و درک نادرستی از مفهوم واقعی خیر مشترک ارائه می‌دهد. با این حال، هیچ‌یک از این تعابیر موجود از خیر مشترک، به قدر کفایت، مفهومی را که بان کی مون از این اصطلاح در سخنرانی سال ۲۰۰۸م. خود استفاده کرده بود، نشان نمی‌دهد (بان‌کی مون، ۲۰۰۸). بحث بان کی مون در مورد خیر مشترک، با شیوه‌ای که در سال‌های اخیر از این واژه در رابطه با امور بین‌الملل مطرح شده است، شباهت‌های موضوعی خاصی دارد. به عنوان مثال، در بیانیه‌ای منضم به کنفرانس عمومی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در سال ۲۰۰۷م.، نماینده سریر مقدس، دومینیک مامبرتی^۴ اعلام کرد که به منظور احساس مسئولیت در قبال منافع عمومی و خیر مشترک بشریت، تشویق به منع اشاعه تسلیحات هسته‌ای و ترویج خلع سلاح هسته‌ای مترقی، بر همگان واجب است. وی در بیانات خویش افزود که اجرای این نوع اهداف، «یکی از ابزارهای اصلی بشریت ... در تحقق ملموس فرهنگ زندگی و صلح است که بتواند به شیوه‌ای مؤثر، توسعه یکپارچه مردم را ارتقاء دهد». در سخنرانی مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۸م.، از سوی نمایندگان سریر مقدس، پاپ بندیکت چهاردهم، خطاب به مجمع عمومی اظهار داشت که در چارچوب روابط بین‌الملل، نیاز است که «آن دسته از قواعد و ساختارهای بالادستی که ذاتاً برای ارتقای خیر و منفعت مشترک بشریت مفید فایده‌اند، به رسمیت شناخته شود. لذا، تأملاتی که در مورد خیر مشترک توسط بان کی مون و نمایندگان سریر مقدس،

1. Tax evasion

2. The 1997 treaty between Bolivia and Spain for avoiding double taxation and preventing tax evasion.

3. Convention Between the Kingdom of Spain and the Republic of Bolivia for the Avoidance of Double Taxation and the Prevention of Fiscal Evasion with Respect to Taxes on Income and Capital, 30 June , 1997, 2050 U.N.T.S. 255, Art. 21(2).

4. Dominique Francois Joseph Mamberti

پاپ بندیک چهاردهم^۱ بیان گردید، باب تفسیر «چهارم» از خیر مشترک یا منفعت جهانی را مفتوح می‌گذارد، تفسیری که بی‌شک، کامل‌ترین تعبیر را در مقام بیان، در نظریه حقوق طبیعی جدید خواهد داشت» (سخنرانی در مجمع عمومی، ۱۸ آوریل ۲۰۰۸ م.)^۲.

۴. مفهوم خیر مشترک در نظریه حقوق طبیعی جدید

از منظر نظریه‌پردازان حقوق طبیعی جدید، مراد از خیر مشترک، آنچه «خوب و صواب» است، بوده و در معنای خاص حقوق طبیعی، شکوفایی افراد بشر را از طریق تعقیب ارزش‌های اساسی در نظر می‌گیرد. این امر بی‌شک «مشترک» است، زیرا شکوفایی استعدادها و بالقوه‌های اعضای یک جامعه را بر مبنای ارزش‌های مشترک و خیرهای اصیل و نه بر مبنای خاص، مدنظر قرار می‌دهد (Finnis, 2011).

۴-۱. تعبیر جان فینیس از خیر مشترک

در مکتب حقوق طبیعی نوین، قرائت^۳ جان فینیس از خیر مشترک در کتاب «قانون طبیعی و حقوق طبیعی» با توضیح مفهوم اجتماع آغاز می‌شود. از نظر فینیس، اجتماع، شکلی از رابطه وحدت‌بخش بین انسان‌ها است. وی وجود ابعاد چندگانه وحدت را در جامعه انسانی مطرح می‌کند، مانند وحدت بین افراد که تابعی از ویژگی‌های فیزیکی و بیولوژیکی مشترک هستند. دغدغه فینیس نسبت به مفهوم خیر یا ارزش یا اصول مشترک، در رابطه با وحدت‌بخشی بین افراد، از طریق عمل مشترک یا همکاری^۴ به وجود می‌آید (Finnis, 2011). از این نظر هر جا که هماهنگی میان فعالیت‌های افراد در طول زمان با هدفی مشترک وجود داشته باشد، آنجا اجتماع وجود دارد (همان، ص ۱۳۶). فینیس خاطر نشان می‌کند که اشکال مختلفی از اجتماع با درجات و شدت^۵ مختلف وجود دارد، از جامعه مبتنی بر رابطه تجاری (که در آن شرکت‌کنندگان اهداف خصوصی دارند و درصدد شرایط خاصی هستند که تعقیب اهداف مربوطه را تسهیل کند و دارای منافع مشترک می‌باشند) گرفته تا رابطه دوستی و مودت (که در آن همکاری هر فرد، تا حدی در گرو شخص دیگر است و تابع هدفی مشترک بوده و به مثابه تحقق متقابل اهداف فردی و خیر مشترک است (همان، ص ۱۳۸-۱۳۹). به گفته فینیس، همه گونه‌های این اجتماع، با اشتراک در هدفی معین، در میان اعضای جامعه مشخص می‌شوند که همکاری مداوم، ابقاء آنان را میسر می‌کند. وی خیر

1. Pope Benedict XVI

2. Address (Delivered at the United Nations General Assembly, New York, 18 April 2008 .online: <http://www.vatican.va/holy_father/benedict_xvi/speeches/2008/april/documents/hf_benxvi_spe_2008_0418_un-visit_en.html> [emphasis added])

3. Description

4. Common action

5. Varying degrees of intensity

مشترک را اینگونه توصیف می‌کند: «مجموعه‌ای از شرایط که اعضای یک جامعه را قادر می‌سازد تا صرفاً برای نیل به اهداف معقول خود، بدان دست یازند و براساس عقلانیت عملی، ارزش یا ارزش‌هایی را که توجیه همکاری در تحقق دارند را نفعاً یا اثباتاً در دل یک جامعه دنبال نمایند» (همان، ص ۱۵۵). این دلالت از خیر مشترک، به دو مفهوم مهم مربوط است: اول، این خیرهای اصیل یا ارزش‌های اساسی معمولاً برای همه افراد به عنوان انسان بماهو انسان، خوب است، یعنی آنچه برای یک فرد انسانی مطلوب تلقی می‌شود، لاجرم برای جمع انسانی و اجتماع انسانی و در مقیاس وسیع جامعه انسانی نیز صواب و نیکو است؛ دوم، هر یک از ارزش‌های اساسی، خود شکلی از «خیر مشترک» است که هر نفع و نیاز را می‌توان به روش‌ها و موقعیت‌های بی‌نهایتی توسط تعداد نامحدودی از افراد دنبال کرد.

به عقیده فینیس، ترویج خیر و صلاح مشترک جوامع، به عنوان یک نیاز براساس عقلانیت عملی است که هدایت امر را به سوی تحقق ارزش‌های اساسی و خیرهای بنیادین فردی مقرر داشته و از آنجایی که هر یک از امور و خیرهای اساسی برای انسان برای دیگر ابناء بشر نیز حیاتی است، لذا تعقیب منطقی ارزش‌های اساسی یک فرد نمی‌تواند به گونه‌ای انجام شود که فقط رفاه شخصی وی را در نظر بگیرد، بلکه نیل به ارزش‌ها، خیرها یا همان حق‌های بشری باید با توجه به آرمان «تحقق یکپارچه انسانی و شکوفایی همه ابناء بشر در همه نیازهای اساسی» باشد (Finnis, 2011).

تعریف جان فینیس، وجه اشتراک گویایی با توصیف خیر مشترک، در آموزه‌های اجتماعی کاتولیک معاصر در مسیحیت دارد، به ویژه در سند واتیکان دو^۱، منتشر شده در سال ۱۹۶۵^۲، حقیقت امر مشاهده می‌شود. توصیف جان فینیس از خیر مشترک نیز تا حدی مشابه آنچه جان رالز^۳ ارائه می‌دهد، تعبیر گردیده است (Rawls, a1971, p.246). رالز در نظریه عدالت، خیر مشترک را شامل «شرایط کلی و معینی می‌داند که به نفع همگان است» و در خصوص مفهوم خیر مشترک، توجهات لازم را به «مشترک بودن» منفعت ناشی از شرایط مربوط جلب می‌کند (Rawls, b1971). تعریف فینیس با این ادعا متمایز می‌شود که شرایط مقرر برای تحقق خیر مشترک عموم، در واقع پیش‌نیاز دستیابی به تحقق کمال انسان است (Rawls, 1971a, p.246).

دو جنبه از توصیف فینیس از شرایط - محور بودن تحقق خیر عمومی می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. اول، اهمیت خیر مشترک در تعقیب شکوفایی ابعاد انسان در تمامی اشکال، توسط اعضای یک جامعه و تسهیل تحقق آنها است. فینیس اصرار می‌ورزد که این درک از خیر مشترک بیانگر آن نیست که همه اعضای یک جامعه باید اهداف یکسانی داشته باشند، بلکه فقط مجموعه‌ای از شرایط وجود دارد که اگر

1. Gaudium et Spes

2. The Vatican II document Gaudium et Spes issued in 1965

3. John Rawls

افراد، قادر به تحقق اهداف خود باشند (Finnis, 2011, p.156). با این وجود، فینیس در برابر تفسیر ناشی از خیر مشترک در شرایط کاملاً ابزاری، مقاومت می‌کند، وی با تأکید بر مفهوم خیر مشترک که شامل شکوفایی ذاتاً مطلوب یک جامعه به عنوان یک کل واحد، و نه فقط شکوفایی اجزاء خاص آن یا تعدادی از افراد یا گروه‌ها است، بر این مدعی صحه می‌گذارد (Finnis, 2011).

دوم، توصیف فینیس از خیر مشترک، شرحی از اهمیت همکاری اعضای یک جامعه است. طبق این تعبیر، خیر مشترک، منطبق همکاری افراد متشکل از یک جامعه را تشکیل می‌دهد. این همکاری به دلیل یک هدف مشترک در راستای تحقق و حفظ شرایطی است که افراد و گروه‌ها را در درون قادر می‌سازد تا معاضدت را در کنار یکدیگر در قالب هم‌زیستی محقق کنند. لذا، جامعه برای پیگیری اهداف مرتبط در تحقق کامل^۱ آنها گام برمی‌دارد، مانند تحقق همکاری و مساعدت‌های بین‌المللی در راستای حمایت موثر و حفظ میراث مشترک بشریت که ذیل حقوق همکاری و یا نسل سوم حقوق بشر تعریف می‌شود (ساعد وکیل، ۱۳۹۷).

جان فینیس از خیر مشترک به عنوان زیربنای «جامعه کامل»^۲ یاد می‌کند. مفهوم اجتماع یا جامعه کامل ریشه در تفکر کلاسیک یونان باستان و فلاسفه قدیم دارد، که ارسطو آن را با واژه پولیس یونانی^۳ مرتبط کرده است.^۴ به عقیده فینیس، مطلوبیت اجتماع کامل، به دلیل عدم تکافوی اشکال دیگر از اجتماع، از جمله خانواده و دوستی، در تأمین و تحقق همه جنبه‌های شکوفایی انسان، به وجود می‌آید (Finnis, 2011, p.148). از نظر وی، مفهوم جامعه کامل، اساساً با مفهوم خیر مشترک مرتبط است، زیرا هدف آن تأمین کل شرایط مادی و سایر شرایط، از جمله همکاری است که به نفع هر فرد، در جهت تسهیل و تقویت رشد فردی وی می‌باشد. از نظر فینیس، مفهوم اجتماع یا همان جامعه کامل، ماهیتاً با مفهوم خیر مشترک رابطه مستقیمی دارد؛ زیرا هدف آن تأمین کامل شرایط مادی و سایر شرایط، از جمله اشکال همکاری است که به نفع همگان در تسهیل و تقویت تحقق هر فرد از رشد و بالندگی شخصی خود و کمال انسانی می‌باشد. فینیس خیر مشترک یک جامعه کامل را توصیف پارادایمیک خیر عموم می‌داند. او همچنین تأکید می‌کند که جامعه سیاسی، در اصل نماینده یک جامعه واحد و کامل است (Finnis, 2011, p.148).

دومین مورد در اندیشه فینیس، اصل یا حق تصمیم‌گیری^۵ است. این اصل، که اولین صبغه رسمی

1. Integral fulfilment.

2. Complete community

3. Associated by Aristotle with the Greek polis

4. Aristotle, Bk. I, Ch. II, § 8; Bk. III, Ch. IX, § 14; Finnis, *ibid* 148, 160

5. The principle of subsidiarity

خود را در آموزه‌های اجتماعی کاتولیک مسیحی^۱ در اوایل قرن بیستم یافت، اشعار می‌دارد که هدف هر انجمن یا گروه انسانی، کمک به افراد درون گروه، برای تحقق بخشی اهدافی است که می‌توانند از طریق مساعی بدان دست یابند. این اصل با صحه‌گذاری بر این مدعی که انجمن‌ها و مراجع عالی نباید کارکردهایی را که توسط انجمن‌ها یا مراجع تالی انجام می‌شود، غصب کنند، شناخته می‌شود. انجمن یا گروه به عنوان محور بنیادی، برای کمک به دستیابی به اهداف انسان و با لحاظ اصل تابعیت، متضمن آن است که خیر مشترک را به عنوان امری در تعقیب و تحقق ارزش‌های اساسی‌شان تسهیل کند. فینیس، اصل تابعیت و شهروندی را در چارچوب توصیف خیر مشترک به عنوان ابزاری برای تأکید بر خیر مشترک، که در نهایت به نفع همه افراد است، توصیف می‌کند، بویژه در جایی که فرصت‌های افراد فی‌الغالب از طریق ابتکار عمل فردی، کاملاً جایگزین اقدام مشترک شود (بند ۳ ماده ۵ معاهده اتحادیه اروپا).^۲

اصل تصمیم‌گیری که جان فینیس از آن در قالب همکاری و معاضدت جمعی در سطوح بین‌الملل و جهانی یاد می‌کند - که مرجع بالاتر نباید کارها و اموری را انجام دهد که مرجع پایین‌تر می‌تواند آنها را به‌انجام رساند-، خصوصاً در امور اجتماعی، وظیفه و تکلیف اجتماعی بودن^۳ و در وسعت حقوق جهانی، جهانی بودن^۴ را مقرر می‌دارد. دولت‌ها مطابق با اصول حقوق طبیعی، یعنی انصاف و عدالت طبیعی، تا بدانجا حکومت می‌کنند که منطبق و موازی با عدالت و انصاف باشد. لذا لازم است که قانون طبیعی ناشی از عدالت و انصاف، بین انسان‌های کاملاً برابر، با توجه به شرایط برابر حاکم گردد و در قالب قواعد پوزیتیویستی وضع شده توسط دولت‌های ملی، نمود عینی پیدا کند (کیت وارد، ۱۳۸۱). از این منظر، فینیس اصل تصمیم‌گیری را در چارچوب توصیف خیر مشترک، به عنوان وسیله‌ای برای غایت اصلی و نفع افراد می‌داند (Finnis 2011, p. 147, 168).

این جنبه از اصل تصمیم‌گیری، برای درک خیر عمومی، بویژه نسبت به الزامات ساختاری در خصوص عملکرد مناسب یک جامعه کامل^۵ می‌باشد (Quadragesimo Anno, at para. 80). فینیس شرح موسعی از خیر مشترک جامعه سیاسی،^۶ که به عنوان یک جامعه کامل و نفع عمومی^۷ مقرر گردید را توسعه داد

1. Catholic social teaching

2. Article 5(3) of the Treaty on European Union (TEU) and Protocol (No 2) on the application of the principles of subsidiarity and proportionality, available at: <https://eur-lex.europa.eu>

3. Being social

4. Being universal

5. The structural requirements for the proper functioning of a complete community

6. The political community

7. The 'public good'

(Finnis, 1998, p. 226). وی اذعان می‌دارد که طبق نظر آکویناس قدیس، یک خیر مشترک وجود دارد که مختص جامعه سیاسی است، و به عنوان «خیر عمومی» شناخته می‌شود. مسلماً جامعه بین‌الملل، در قالب جامعه کل، از این امر بی‌بهره نیست؛ چراکه تعمیم اصل، تمامی حوزه‌ها را دربرمی‌گیرد. به گفته وی، خیر مشترک خاص سیاسی، از منافع و نیازهای «خصوصی» افراد در جامعه سیاسی متمایز بوده و از منافع ذاتاً بین فردی، یعنی عدالت و صلح تشکیل شده است (Finnis, 1998, p. 226). خیر مشترک به‌عنوان پشتوانه ضروری، الزامات را برای پیگیری و تحقق نیازها و منافع خصوصی فراهم می‌کند (Finnis, 1998, p. 226). قرائت آکویناس مبنی بر اینکه خیر مشترک سیاسی با فضیلت جمعی یا همان تحقق کامل همه اعضای جامعه سیاسی، در حکم واحد است؛ به صورت اقتدار سیاسی و حاکمیت قانون به منظور القای این فضیلت کامله به تمامی اعضای جامعه؛ در رویکرد حقوق طبیعی جدید اصلاح گردیده است. از این رو، خیر مشترک حقیقتاً به عنوان ماهیتی محدود و ابزاری درک می‌شود و نقش مناسب دولت و حکومت قانون، حفظ عدالت و صلح است - شرایطی که افراد و حتی خانواده بشری، به تنهایی نمی‌توانند آن را تأمین و یا حفاظت نمایند - تا اعضای جامعه بتوانند خود، زندگی با فضیلت^۱ را جستجو کنند (Finnis, 1998, p. 238-239). لذا تعبیر خانواده بشری در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر، با مدعای فینیس همخوانی دارد.

۵. خیر مشترک حقوق طبیعی جدید و شرح هنجاری تعهدات حقوقی بین‌المللی^۲

تعهدات کشورها در نظام حقوق بین‌الملل، مبتنی بر اراده‌گرایی است که اغلب به‌عنوان امری مطلق و عام شناخته می‌شود و امروزه به امری نسبی بدل یافته و به‌واسطه هنجارسازی نوین حقوق بین‌الملل در قالب تعهدات عام‌الشمول، تحت تاثیر واقع شده است. اثبات این مدعی، یعنی خلط اخلاق با تعهدات حقوقی بین‌المللی، بازتاب تاثیر اندیشه حقوق طبیعی نوین در تعهدات عام‌الشمول است. تعهدات عام‌الشمول به‌عنوان خیر مشترک بین‌الملل، بایسته‌های رعایت اصول یا خیرهای اصیل هفت‌گانه مکتب حقوق طبیعی را نوید می‌دهد. چنگ زدن به خیرها و اصول ارزشی پایه، به‌زعم فینیس، بسترساز خیر مشترک است که در سطح بین‌المللی، با معاضدت و همکاری بین‌المللی و رعایت انصاف و عدالت، توأم است تا در نهایت، هدف غایی منشور، یعنی صلح و امنیت بین‌الملل را تضمین نماید.

در ادامه به شرح هنجاری تعهدات حقوقی در نظام حقوق بین‌الملل بر پایه خیر مشترک بین‌المللی پرداخته شده و منطق همکاری دولت‌ها را در ایفای تعهدات خود، برخلاف اراده‌گرایی صرف توجیه می‌نماید.

1. Complete virtue

2. A Normative Account of International Legal Obligation

۵-۱. اخلاقیات در تعهد حقوقی بین‌المللی

نظریه حقوق طبیعی نوین، مفهوم اخلاق حقوقی از تعهد را مطرح می‌کند. این نظریه اشعار می‌دارد که مفهوم حقوقی از واژه تعهد، در تبیین تأثیر ماهیت نظم حقوقی، مفید فایده است. عقلانیت عملی و استلزامات عقل عملی، به‌عنوان یک خیر اصیل، در مکتب حقوق طبیعی نوین، مشمول قواعد حقوقی نیز است. لذا، بر مبنای عقلانیت عملی، الزام عام دولت‌ها به اطاعت از قاعده یا قانون، دارای ماهیت اخلاقی است. با اعمال این چارچوب در حوزه بین‌الملل، می‌توان اینگونه تعبیر نمود که گرچه تعهد حقوقی بین‌المللی دارای ابعاد حقوقی و اخلاقی است، اما الزام عمومی کشورها به اطاعت از حقوق بین‌الملل، اساساً یک تعهد اخلاقی است و با ویژگی‌های منحصر به فرد نظام حقوقی بین‌المللی مرتبط است. این تعهدات تا حد قابل توجهی ناشی از هنجار در حقوق بین‌الملل، یعنی قواعد مبتنی بر معاهده و عرف می‌باشد که، دارای وصف تغییرناپذیری از بُعد حقوقی هستند که طرفداران حقوق طبیعی نوین از جمله جان فینیس آن را به عنوان ویژگی تعهد قانونی در معنای حقوقی توصیف می‌کند (Finnis, 2011).

به عنوان مثال، با توجه به اصل «کامله الوداد»^۱ که در ماده ۱/۱، موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت گات^۲ بیان شده است، دولت متعهده‌ای که در روابط تجاری خود با کشوری دیگر، مزیتی برای یک محصول خاص قائل است، باید همان مزیت را برای کشور دیگر نیز قائل شود. مانند تخصیص محصولات به همه طرف‌های دولتی دیگر (ماده ۱ موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت ۱۹۹۴)، مگر اینکه کشور مزبور نشان دهد که اقدام مورد نظر، از زمره رفتار ترجیحی تجاری و یا در قالب یکی از موارد استثناء بر قاعده کامله الوداد است که به موجب سند گات، پیش‌بینی گردیده است. لذا، به طور مطلق این مسئله، به ماده ۱/۱ ملتزم است و در صورت نقض مفاد مزبور، ادعای دولت خاطی، در عدول از وظیفه قانونی خود مبنی بر منع تبعیض، توجیه قانونی موجه نخواهد داشت (سند گات، مواد ۲۰ و ۲۴). همچنین ممنوعیت حمله به شهرها یا ساختمان‌های بدون دفاع در طول درگیری‌ها و مخاصمات مسلحانه بین‌المللی، به عنوان یک هنجار عرفی بین‌المللی شناخته شده است که تعهدی غیرقابل انکار را بر همه دولت‌ها تحمیل می‌کند؛ صرف نظر از اینکه آیا کشورهای مورد نظر، طرف معاهده بین‌المللی هستند یا خیر. این تعبیر از الزام دولت در تبعیت از قاعده ممنوعیت حمله به اماکن غیرنظامی، در حقوق مخاصمات به‌عنوان تعهد اخلاقی دولت‌ها محسوب می‌شود که مبنای الزام خود را از اصول حقوق طبیعی می‌گیرد (تاورنیه پل، ۱۳۹۲).

1. The 'most-favoured-nation'

2. General Agreement on Tariffs and Trade 1994, April 15 1994, 1867 U.N.T.S. 154 [GATT], Art. I:1. This Agreement is a continuation and modification of the General Agreement on Tariffs and Trade, October 30 1947, 55 U.N.T.S. 194.

با توجه به ویژگی‌های خاص از نظم حقوقی بین‌المللی، ادعای فینیس مبنی بر اینکه مفهوم حقوقی از تعهد، مبتنی بر ماهیت نظم حقوقی به‌عنوان چارچوبی یکپارچه و منسجم از هنجارگرایی است، کاملاً با شرح تعهد حقوقی بین‌المللی مطابقت ندارد (رای کنگو علیه اوگاندا، ۲۰۰۵، ص ۲۱۹).^۱ «نظام» حقوق بین‌الملل، مجموعه‌ای از رژیم‌های حقوقی متمایز است که از چارچوب‌های نظارت بین‌الملل تخصصی، در خصوص حفاظت از محیط زیست، تعقیب کیفری، تجارت بین‌المللی و بسیاری دیگر از حوزه‌های فعالیت دولتی با ابعاد بین‌المللی، پدید آمده‌اند و هر یک «فی‌نفسه» هنجاری هستند و لزوماً با سایر رژیم‌های حقوقی بین‌المللی مرتبط به‌طور هم‌زمان، و با موضوعات خاص که در روابط بین دولت‌ها مطرح می‌شود، انطباق و همخوانی ندارند. همچنین، اسنادی که مقرر است تا برای کل جامعه بین‌المللی قابل اجرا باشند، مانند اسناد و معاهدات حقوق بشر بین‌المللی، اغلب در کنار اسناد منطقه‌ای وجود دارند که به موضوع یکسانی (اگرچه نه به یک شکل) در سطح منطقه‌ای اشاره می‌کنند (Pauwelyn, 2006, para3). اثر تجمعی نظم حقوقی بین‌الملل، از این قرار است که دولت‌ها ممکن است مشمول تعهدات موازی و بالقوه متعارض، تحت لوای قواعد و مقررات بین‌المللی شوند (گزارش کمیسیون حقوق بین‌الملل، ۲۰۰۶م، ص ۱۵).^۲

دوم، حقوق بین‌الملل با کثرت منابع رسمی هنجاری و الزامات حقوقی، مواجه است؛ بویژه معاهدات و عرف که هر دو به‌عنوان منابع اولیه حقوق بین‌الملل شناخته می‌شوند که دارای وصف سلسله‌مراتبی هم نبوده و از درجه اهمیت مساوی برخوردار هستند (فلسفی، ۱۳۹۵). با توجه به معیارهای لازم برای اطمینان از ظهور یک هنجار عرفی، اغلب، تردیدهایی در تعیین اینکه آیا یک الگوی رفتاری خاص، به وضعیت عرف بین‌المللی دست یافته است یا خیر، وجود دارد و این امر به نوبه خود می‌تواند در مورد ماهیت محتوای تعهدات حقوقی بین‌المللی ابهام ایجاد کند. لذا، از آنجا که قواعد مندرج در معاهده و هنجارهای عرفی حاکم بر یک موضوع خاص می‌توانند به‌طور هم‌زمان وجود داشته باشند، ممکن است دولت‌ها در رابطه با همان مسئله، مشمول عهدنامه و تعهدات عرفی یکسان یا متمایز واقع شوند.

سوم برخلاف وضعیت نظام‌های حقوقی داخلی، حقوق بین‌الملل گاه به افراد حقوقی این امکان را می‌دهد که میزان تبعیت خود را نسبت به مقررات حقوقی خاصی، مشخص و ملزم بدانند و شمولیت یا عدم شمولیت خود را نسبت به قواعد مورد نظر با درج حق شرط، تحفظ یا تحدید تعهد در صورت پیش‌بینی در معاهده، اعلام کنند (معاهده وین، ۱۹۶۹). رویه کشورهای که برای معاهدات چندجانبه، قید شرط می‌کنند، در حقوق بین‌الملل عرفی به رسمیت شناخته شده و همچنین به صراحت در کنوانسیون وین

1. Congo (Democratic Republic of the Congo v. Uganda), [2005] I.C.J. Rep. 168 at 80, para. 219

2. Report of the Study Group of the International Law Commission, UN Doc. A/CN.4/L.682 (2006) [Fragmentation of International Law] at paras. 5-8, 15

در مورد حقوق معاهدات^۱ پیش‌بینی شده است. طبق این رویه، دولت‌ها می‌توانند هر زمان که اراده کنند، تعهدات ناشی از معاهده خود را تغییر دهند و اصلاحاتی نسبت به آنها اعمال کنند. لذا، یکی از طرفین معاهده با تنظیم شرطی مشروط بر اینکه معاهده، این امر را منع نکرده باشد، و شرط با هدف و روح معاهده ناسازگار نباشد، مجاز به تغییر مفاد معاهده است، چراکه اصل در حقوق بین‌الملل، بر اراده واضعان و تابعان حقوق بین‌الملل که تنها کشورها هستند، مبتنی است (ماده ۱۹ و ۲۰ حقوق معاهدات وین)، به‌علاوه، دامنه ثغور دول متعاقد، برای تحدید میزان تعهدات بین‌المللی خود نیز تحت عرف بین‌المللی و وفق قاعده «مخالفت مداوم»^۲ بیان می‌شود که به موجب آن، دولت در جریان پیدایش قاعده عرفی بین‌الملل، می‌تواند اعتراض‌های مداوم داشته باشد. در مجموع، ویژگی‌های نظم حقوقی بین‌الملل حاکی از این واقعیت است که مفهوم حقوقی از تعهد بین‌المللی را نمی‌توان به‌صراحت با این عبارت تبیین نمود که حقوق بین‌الملل یک نظام حقوقی یکپارچه را تشکیل می‌دهد، به طوری که پابندی دولت‌ها به حقوق بین‌الملل، مستلزم آن است که دولت مزبور باید از هر قاعده‌ای که به رفتار بین‌دولتی مربوط است، پیروی کند. لذا، اگر حقوق بین‌الملل به‌عنوان عامل ایجاد «شبکه» هنجاری برای جامعه بین‌الملل^۳ توصیف شود، بدیهی است که نه تنها نمی‌تواند یکپارچه باشد،^۴ بلکه برای برخی از قواعد حقوق بین‌الملل، دولت‌ها می‌توانند تا حدودی بر دامنه تعهدات حقوقی بین‌المللی خود کنترل داشته باشند.

با توجه به اینکه ویژگی‌های نظم حقوقی بین‌المللی به جای حمایت از تفسیر مفهوم حقوقی تعهد بین‌المللی که مبتنی بر وحدت نظام‌مند و انسجام منطقی حقوق بین‌الملل است، نیل به اخلاقی بودن تعهد حقوقی بین‌المللی دارد؛ لذا، نظریه جدید حقوق طبیعی، تعهد حقوقی را نوعی تعهد اخلاقی توصیف می‌کند و تأکید بر آن دارد که ملاحظاتی اخلاقی، عوامل اصلی توجیه‌کننده الزام به اطاعت از حقوق بین‌الملل هستند که ارتباط توجیهی و تأمه خود را -در فرض آنکه حقوق بین‌الملل جزء لاینفک آن هم نباشد- محفوظ می‌دارد. بنابراین، نظام حقوقی و تعهدات حقوقی بین‌المللی را نمی‌توان به‌اندازه کافی در شرایط کاملاً حقوقی و پوزیتیویسم محض توضیح داد. براساس چارچوب حقوق طبیعی جدید، می‌توان اذعان داشت که خیر^۵ و انصاف بین‌المللی^۶، ملاحظات اخلاقی بنیادینی است که زیربنای تعهد اخلاقی به اطاعت از قواعد و هنجارهای بین‌المللی را تشکیل می‌دهد (کنوانسیون وین، مواد ۱۹ و ۲۰).^۷ بر

1. Under the Vienna Convention on the Law of Treaties

2. 'Persistent objector' rule

3. 'Web' of normativity for the international community

4. A seamless one

5. GOOD

6. INTERNATIONAL EQUITY

7. Vienna Convention on the Law of Treaties, 23 May 1969, 1155 U.N.T.S 331 [Vienna Convention], Arts. 2(1)(d), 19

این اساس، رعایت خیرها و ارزش‌های پایه همچون انصاف و عدالت که الزامات عقل عملی هستند و ششمین خیر اصیل یا پایه به‌زعم فینیس است (رحمت‌الهی و آقامحمد آقایی، ۱۳۹۹، ص ۱۱۱)، خیر مشترک بین‌المللی یعنی همکاری مسالمت‌آمیز دولت‌ها در نیل به هدف منشور را به دنبال خواهد داشت.

۵-۲. منع خودبسنده‌انگاری تعهدات حقوقی بین‌المللی از خیر مشترک بین‌المللی

در جامعه بین‌الملل، دولت‌ها مشکلات ناشی از عدم هماهنگی را تجربه می‌کنند و نیاز دائمی به حل قطعی آنها، همواره احساس می‌شود. از منظر نظریه حقوق طبیعی جدید، حقوق بین‌الملل سازوکارهای لازم برای ایجاد هنجارهای قاطع برای حاکمیت دولت‌ها، رفتار بین‌دولتی و حل مشکلات ناشی از عدم هماهنگی جامعه بین‌المللی را فراهم می‌کند و از این طریق به تحقق شرایط فراملی کمک می‌نماید و افراد و جوامع ساکن در داخل دولت‌ها را قادر می‌سازد تا اصول اساسی را در راستای ارزش‌های خود، دنبال کنند (Finnis, 2011). با این حال، حقوق بین‌الملل تنها زمانی می‌تواند به منظور پیشبرد اهداف خود و منافع مشترک بین‌المللی مؤثر واقع شود که دولت‌ها با قواعد حقوقی بین‌المللی به حل و فصل قطعی مشکلات ناشی از عدم هماهنگی رسیدگی نمایند. مفهوم اخلاقی از تعهد حقوقی بین‌المللی، لزوم رعایت مقررات حقوقی بین‌الملل را به منظور تسهیل هماهنگی جامعه بین‌المللی که برای منافع مشترک بین‌المللی مفید است، تبیین می‌کند که بن‌مایه این نوع تعبیر را در نظریه حقوق طبیعی نوین می‌توان یافت. نظم نوین کنونی حقوق بین‌الملل در حال تغییر است (رحیمی، ۱۴۰۰) و از پوزیتیویسم صرف و محض خارج شده و به سمت و سوی اخلاقی بودن سیر می‌کند. ویژگی‌های منحصر به فرد نظم حقوقی بین‌المللی، به خودی خود با درک مبانی اخلاقی تعهدات حقوقی بین‌المللی مرتبط است. همانطور که از نمونه‌های ذکر شده از تحفظات دولت‌ها نسبت به معاهدات چندجانبه و قاعده «اعتراض مستمر و مداوم» در رابطه با ظهور عرف بین‌المللی مشهود است، رضایت دولت نقش مهمی در توسعه هنجارهای حقوقی بین‌المللی ایفا می‌کند. با توجه به اهمیت حاکمیت مطلق کشورها به‌عنوان یک اصل بنیادین حقوق بین‌الملل و این واقعیت که دولت‌ها هم‌زمان تابعان و واضعان اصلی قواعد حقوق بین‌الملل هستند، دولت‌ها در عمل از نفوذ بسیار بیشتری در قیاس با جوامع داخلی بر اقتدار هنجارهای بین‌المللی برخوردارند. گرچه این افراد خود، بخشی از ساختارهای اقتدار جامعه را تشکیل می‌دهند و به معنایی مستقیم «تابعان» حقوق و مقررات قانونی هستند، لکن در سطح بین‌المللی، کشورها دارای صلاحیت انحصاری در وضع قاعده و تبعیت از قاعده بر مبنای اراده محض خود می‌باشند (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۳).

بسیاری از حوزه‌های حقوق بین‌الملل، از نبود یا ضعف نسبی سازوکارهای اجرای قواعد بین‌المللی رنج می‌برند، با فرض وجود مکانیسم‌های خارجی، همواره بیم پاسخگو کردن و پاسخگو جلوه دادن یک دولت وجود دارد. به دلیل نقض هنجارهای بین‌الملل در نتیجه این نوع عوامل، نظم حقوقی بین‌المللی ذاتاً در تحدید رفتار دولت‌ها، در صورت وجود قواعد و هنجارهای بین‌المللی تثبیت شده، به خطر

می‌افتد. به عبارت دیگر، برای دولت‌ها، فرصت زیادی وجود دارد تا تعهدات حقوقی بین‌المللی خود را به گونه‌ای تعریف کنند که منافع خاص آنها را صرفاً در قیاس با منافع مشترک جامعه بین‌المللی دنبال کرده و یا به طور کامل از تعهدات حقوقی بین‌المللی خود اجتناب کنند، بدون اینکه متحمل عواقب منفی قابل توجهی شوند.

در این راستا، دلیل اخلاقی بودن تعهدات برای دولت‌ها در رعایت تعهدات حقوقی بین‌المللی را می‌توان بدین شکل تعبیر نمود: گرچه نظم حقوقی بین‌المللی از بسیاری جهات برای تضمین منافع و خیر مشترک بین‌المللی متصور شده، اما نیاز به تأمین منافع مشترک بین‌المللی به منظور ارتقای رفاه بشری در این میان حس می‌شود که در اولویت امر باقی می‌ماند. این امر، که رژیم حقوقی مندرج در منشور ملل متحد مبنی بر استفاده از حاکمیت زور در روابط بین‌دولتی، دارای مکانیسمی ناقص برای تسهیل پاسخ‌های بین‌المللی جمعی، به اقدامات تجاوزکارانه بین‌دولتی است، کاملاً در نظام حقوق بین‌الملل به رسمیت شناخته شده است (ماده ۲ منشور ملل متحد).^۱

گرچه رژیم مزبور در ایجاد بازدارندگی برای کشورهای خاطی، به طور مطلوب و ایده‌آل موثر نبوده است، با این حال نیاز کشورها به رعایت قواعد بین‌الملل در ممنوعیت استفاده از زور (یا منع توسل به‌زور)، به‌عنوان خیر اصیل و پایه در قرائت فینیس همچنان ادامه دارد. بر این اساس، یک اقدام تجاوزکارانه بین‌المللی می‌تواند، صلح و امنیت بین‌المللی که جنبه‌ای از خیر مشترک بین‌المللی است را مختل نماید. منشور ملل متحد، نقض جنبه‌های اساسی رفاه افراد بشر توسط دولت مهاجم را - که در داخل دولت کشورها زندگی می‌کنند - تقبیح می‌کند. بدین ترتیب، می‌توان اظهار داشت که اگرچه معاهدات چندجانبه ممنوعیت در اختیار داشتن یا توسعه سلاح‌های بیولوژیکی^۲ فاقد سازوکار لازم و مورد تایید را برای نظارت بر پایبندی کشورهای عضو مقرر داشته و بر این اساس از نظر ساختاری به عنوان یک سند حقوقی بین‌المللی ضعیف‌تر، از معاهده معادل منع توسعه یا استفاده از سلاح‌های شیمیایی است،^۳ لکن، این واقعیت هیچ تأثیری بر تعهدات قانونی کشورهای عضو، برای رعایت ممنوعیت سلاح‌های بیولوژیکی ندارد (Beard, 2007, p. 271-272).

منطق تعهدات حقوقی تحمیل شده بر دولت‌ها از طریق کنوانسیون سلاح‌های بیولوژیکی، حتی بدون عضویت در معاهده مورد اشاره، دقیقاً بر مبنای تعهدات مندرج در کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی، یعنی

1. Charter of the United Nations, 26 June 1945, U.N.T.S. XVI [Charter], Art. 2(4) & Ch. VII., Christine Gray, 2008 p. 254-55; Arend & Beck, 1993, p. 56-57
2. Convention on the Prohibition of the Development, Production and Stockpiling of Bacteriological (Biological) and Toxin Weapons and on Their Destruction
3. Biological weapons

نیل به هدف از بین بردن سلاح‌های کشتار جمعی، از جمله سلاح‌های بیولوژیکی و شیمیایی است و چنین تسلیحاتی به مثابه تهدیدات غیرقابل قبول برای رفاه انسان است. در این میان منطق حقوق طبیعی نوین، یعنی رعایت خیر پایه که زمینه‌ساز خیر مشترک است، منطقی به نظر می‌رسد. لذا، استقلال قابل توجه دولت‌ها به عنوان بازیگران اصلی حقوق بین‌الملل و حدود و ثغور حقوق بین‌الملل برای محدود کردن رفتار در عرصه جهانی، اهمیت این دیدگاه را تقویت می‌کند که تعهد حقوقی، شکلی از همکاری از طریق تابعان، با اعمال حاکمیت حقوقی^۱ آنهاست که با وجود ساختار شکننده حقوق بین‌الملل،^۲ بر اهمیت پیشبرد منافع مشترک و نهایتاً خیر مشترک بین‌المللی و تسهیل شکوفایی بشر تاکید دارد. از این‌رو، دولت‌ها در تحقق این مهم، دارای تعهد اخلاقی قوی و موکد برای همکاری و معاضدت و مؤثر ساختن حقوق بین‌الملل به منظور تحقق اهداف خود، آن‌هم از طریق پایبندی به تعهدات حقوقی بین‌المللی هستند. لذا، این تعهدات نمی‌تواند صرفاً در قالب پوزیتیویسم و خارج از حدود اخلاقی باشد.

۳-۵. رابطه تعهدات حقوقی بین‌المللی با اصل انصاف^۳

در نظریه حقوق طبیعی جدید، منطق بی‌طرفی^۴ بخشی از ملاحظات خاص را تشکیل می‌دهد که شامل تعهد اخلاقی به اطاعت از قانون است که در منطق مکتب حقوق طبیعی نوین خیر مشترکی به نام حاکمیت قانون^۵ را پدید آورده است که قانون اساسی‌گرایی^۶ و درج حق‌های بشری و خیرهای بنیادین را در آن نهادینه می‌کند. لذا، اصولاً رابطه حاکمیت قانون با تعهدات حقوقی بین‌المللی نیز مطرح می‌شود. در تبعیت از قواعد حقوقی در نظام بین‌الملل، دولت‌ها در عمل به‌طور داوطلبانه، طیف تعهدات و اقداماتی را که به روی آنها باز است را محدود می‌کنند و در مقابل، مطابق با هنجارهایی عمل می‌کنند که با «روش مشترک»، رفتار دولت‌ها را تعیین می‌نمایند. منشاء اقتدار اجتماعی در قلمرو داخلی کشورها، رکن قانونگذاری است، لکن در جامعه بین‌المللی که فاقد قوه مقننه فراکشوری است؛ این اقتدار، منبعث از اراده و تراضی کشورها است (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۳، ص ۱۵). لذا، انصاف ملزم می‌دارد که اگر دولتی از این واقعیت بهره‌مند شود که سایر دولت‌ها اعمال آزادی خود را از طریق پایبندی به قواعد بین‌المللی محدود داشته‌اند، به همین ترتیب باید مسئولیت رعایت مقررات حقوقی بین‌المللی را بپذیرد. در صورت عدم ایفای تعهدات از سوی دولت ناقص، دولت ذینفع در قالب اقدام متقابل، از آزادی عمل برخوردار

1. The subjects of law with the enterprise of legal governance
2. Fragile fabric of international law
3. Fairness
4. Impartiality
5. Rule of law
6. Constitutionalism

می‌شود، و می‌تواند به‌طور ناعادلانه، به منافع خود امتیاز دهد و خودسرانه به «بگه‌تازی» در این خصوص بپردازد.

با توجه به ارزش متمایز قانون در ارتقاء خیر مشترک یک جامعه، قانون به افراد صاحب اختیار، که مسئول تضمین منافع عمومی جامعه هستند، این حق را می‌دهد که خواستار رعایت مقررات قانونی باشند. اما به هر حال، سازمان اقتدارات عالی فراكشوری، شرط وجود حقوق بین‌الملل نیست، زیرا تاریخ به ما می‌آموزد که ائتلاف میان حقوق از یک‌سو و قانونگذار و قاضی از سوی دیگر وجود نداشته است. به بیان دیگر، تاریخ و جامعه‌شناسی حاکی از آن است که قانونگذار و قاضی جزء نظام حقوقی نیستند. در هر جامعه، حقوق عرفی^۱ پیش از حقوق مدون^۲ وجود داشته است (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۳، ص ۱۵).

در اندیشه حقوق طبیعی، تعهد قانونی منطبق بر «حق» است و حق منطبق بر قانون؛ چراکه قانون مقدم بر حق ایجاد می‌شود. حق از طریق قانون به محق اعطاء می‌گردد و از آنجا که در برابر هر حق، تکلیفی است، لذا، قانون مورد اطاعت قرار می‌گیرد، و صرفاً به قانونگذار پوزیتیویستی به عنوان مرجعی که مسئول تضمین حق است، نگریسته می‌شود (جاوید، ۱۳۹۲). اما در نظم کنونی نظام حقوق بین‌الملل، مطالبه حق مقدم بر قانون است و حق‌ها به‌عنوان خیرهای پایه و مشترک هنجارسازی و قانون‌مندی را رقم می‌زنند. لذا هنجارسازی منطبق با فلسفه حقوق طبیعی نوین بر پایه مطالبه‌گری حق‌ها یا خیرهای مشترک در قالب نُرْم‌ها یا هنجارهای تحقق یافته است. خیر مشترک در جامعه بین‌المللی، در قیاس با جوامع سیاسی ملی، به دلیل فقدان نهادی فراگیر که از اقتدار فراگیر بر همه دولت‌ها برخوردار باشد، متمایز می‌شود. با این حال، با توجه به هویت صاحبان حق در رابطه با تعهدات حقوقی، به نظر نمی‌رسد که فقدان مقام عالی در حوزه بین‌الملل، مانع از تأیید این موضوع باشد که رعایت قواعد بین‌الملل از نظر اخلاقی مرهون جامعه‌ای است که از طریق مزایای نظم حقوقی بین‌المللی و با در نظر گرفتن ساختار و عملکرد غیر متمرکز جامعه بین‌الملل، در رابطه با فرآیندهای هنجارسازی و اجرای آن محقق می‌گردد.

از این نظر، به دلیل فایده و کاربرد بی‌بدیل حقوق بین‌الملل در پیشبرد منافع مشترک بین‌المللی، حق درخواست متابعت سایر کشورها در خصوص تعهدات حقوقی بین‌المللی در جامعه بین‌المللی اعطاء می‌شود؛ چرا که منافع مشترک کشورها ایجاد می‌کند که حقوق بین‌الملل را رعایت کنند. همانطور که ذکر شد، منافع کشورها موجب نقض یا اجرای حقوق بین‌الملل می‌گردد، لذا، این واقعیت مسلم وجود دارد که حقوق بین‌الملل، تا حدود زیادی منعکس‌کننده منافع و مصالح انفرادی و جمعی کشورها است،

1. Unwritten

2. Written

لکن نمی‌تواند دلیلی برای عدم اجرای قواعد حقوق بین‌الملل باشد. امروزه کشورها به طور طبیعی و از جنبه‌های گوناگون، به یکدیگر وابسته‌اند و این امر، خود زمینه‌ساز اجرای بسیاری از قواعد حقوق بین‌الملل است (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۳، ص ۱۶).

۵-۴. رابطه تعهدات حقوقی بین‌المللی با عدالت طبیعی

مفهوم حقوق طبیعی جدید از تعهد حقوقی، نوعی تعهد اخلاقی بنیادین برای دولت‌ها است که به تبع آن، دولت‌ها ملزم هستند تا از هنجارهای حقوقی بین‌المللی پیروی کنند. لذا، الزام اخلاقی به اطاعت از قانون، امری فرضی و غیرقابل انکار است. در این راستا، بایسته است که ارتباط این ادعا را با قرائت هنجاری تعهد حقوقی در حوزه بین‌المللی در نظر بگیریم. مدعای نظریه جدید حقوق طبیعی در مورد تأثیرات بی‌عدالتی در قانون، در خصوص تعهد حقوقی با وصف اخلاقی، و ثوق این نتیجه را اشعار می‌دارد که تعهد اخلاقی دولت‌ها به اطاعت از قواعد بین‌المللی مطلق نیست، و نوعی تعهد اخلاقی جانبی یا موازی را با مفروض اطاعت از قواعد بین‌المللی، حتی در شرایطی که این قواعد، ناعادلانه هستند، مقرر می‌دارد.

از اشکال مختلف بی‌عدالتی در قانون، تنها دو مورد اساسی می‌تواند با حقوق بین‌الملل مرتبط باشد: اول، قواعد بین‌المللی در مرحله شکل‌گیری، می‌تواند تحت تأثیر عدم حسن نیت دولت‌های دخیل، در ایجاد قواعد موصوف باشد. چراکه اسناد حقوقی بین‌الملل، عموماً محصول مذاکره بین دولت‌ها بوده و به دلیل منطقی زور و تفاوت قابل ملاحظه در قدرت نسبی اقتصادی، سیاسی و نظامی دولت‌ها در جامعه بین‌المللی، ممکن است قدرت برخی دولت‌ها، تأثیرگذاری بر حقوق بین‌الملل و تأمین منافع خصوصی آنها را در پی داشته باشد. این موضوع حاکی از آن است که، «حذف یا کاهش» محتوای قواعد پیشنهادی در جریان مذاکرات در تدوین اسناد بین‌المللی، به‌عنوان سازشی برای نیل به تأمین منافع، مورد توافق برخی کشورها است. به عنوان مثال، مبرهن است که فقدان سازوکار راستی‌آزمایی^۱ در کنوانسیون سلاح‌های بیولوژیکی، به این واقعیت که اتحاد جماهیر شوروی، به‌عنوان یکی از طرف‌های اصلی معاهده که خود علاقه‌مند به دستیابی به سلاح‌های بیولوژیکی بود، با گنجاندن موارد در مفاد سند مخالف بود. لذا، از مکانیزم حذف محتوا در معاهده، در راستای منافع خود استفاده کرد و سرانجام موفق شد که مفاد راستی‌آزمایی پیشنهادی خود را قبل از موافقت با به عضویت درآمدن آن معاهده حذف کند (Joyner, 2009). همچنین، قواعد بین‌المللی از یک‌سو می‌تواند حاکی از تخصیص ناعادلانه حقوق و تکالیف بین دولت‌ها باشد و از طرف دیگر، به ناعدالتی فاحش در دسترسی و دستیابی ختم می‌شود. به

1. The absence of a verification mechanism

عنوان مثال، در رابطه با معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای،^۱ کشورهای عضو را که سلاح‌های هسته‌ای در اختیار ندارند، ملزم می‌کند از ساخت یا دستیابی به این سلاح‌ها خودداری کنند، در حالی که به کشورهای عضو که قبلاً سلاح‌ها را در اختیار دارند، اجازه ضمنی در مورد به اشتراک گذاشتن تسلیحات اضافی و فناوری‌های تسلیحات هسته‌ای را بین خود می‌دهند (ماده ۱ و ۲ کنوانسیون منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای؛ Joyner, 2009, p. 3-4, 8-13). از طرف دیگر، قواعد بین‌الملل می‌تواند حقوق بشر را در عمل و نه در محتوای ماهوی، مورد نقض قرار دهد. این نگرانی بیشتر در رابطه با تحریم‌های اقتصادی علیه عراق ایجاد شد که توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۰م. اعمال گردید. تحریم مورد اشاره که در پاسخ به تهاجم غیرقانونی عراق به کویت اعمال شد؛ در نهایت به دلیل تأثیر تضعیف‌کننده آن بر جمعیت غیرنظامی عراق، مورد انتقاد قرار گرفت.^{۲، ۳}

طرفداران فینیس ادعا می‌کنند که بی‌عدالتی در حقوق پوزیتیویستی^۴ می‌تواند بر تعهد حقوقی به معنای واقعی کلمه تأثیر بگذارد؛ بویژه در صورتی که یک نهاد اصلی، داخل در سیستم حقوقی، چنان تشخیص دهد که بی‌عدالتی در راستای نفی تعهد قانونی است. مشابه این امر در حقوق بین‌الملل، در دکرترین هنجارهای اجباری یا آمره دیده می‌شود که مقرر می‌کند معاهده بین‌المللی (و به طور ضمنی، تعهدات ناشی از معاهده) در صورتی که با هنجارهای آمره جامعه بین‌المللی در تعارض باشد، باطل و بی‌اعتبار^۵ است (ماده ۵۳ کنوانسیون حقوق معاهدات) (Orakhelashvili, 2006, p.10). هنجارهای اجباری عموماً هنجارهایی هستند که به عنوان آمره شناخته می‌شوند. این قبیل هنجارها شامل اصول مربوط به حمایت از حقوق اساسی بشر هستند و برای اولین بار در سال ۱۹۶۹م. و در رأی فلات قاره دریای شمال^۶ از سوی دیوان بین‌المللی دادگستری معرفی شده و سپس در آرایشی چون نیکاراگوئه و گابچیگو تکرار شدند (Krivenco, 2017). کنوانسیون وین معاهدات مقرر می‌دارد در مواردی که دولت‌های عضو به دلیل تعارض با یک هنجار آمره نتوانند به راه‌حلی برای اختلاف در مورد بی‌اعتباری یک معاهده دست یابند، در صورت توافق طرفین و پیش‌بینی در معاهده، اختلاف باید به دیوان بین‌المللی

1. Treaty on the Non-Proliferation of Nuclear Weapons Treaty

2. SC Res. 661, UN SCOR, 2934th Mtg., UN Doc. S/RES/661 (1990)

3. Advisory Opinion, [1971] I.C.J. Rep. 16 at 52-54, paras. 113-116.

ماده ۲۴ و ۲۵ منشور ملل متحد و قطعنامه شورای امنیت بشماره ۲۷۶ (۱۹۷۰) و نظریه مشورتی ۱۹۷۱ میلادی،

پاراگراف‌های ۱۱۳-۱۱۶.

4. Injustice in positive law

5. Invalid

6. North Sea Continental Shelf Cases (Federal Republic of Germany v. Denmark; Federal Republic of Germany v. Netherlands), [1969] I.C.J. Rep. 3.

دادگستری ارجاع شود (ماده ۶۶ حقوق معاهدات وین). بنابراین، کنوانسیون وین فرآیندی را برای تعیین اعتبار قواعد بین‌المللی و تعهدات حقوقی مربوطه آنها از طریق مشورت یکی از نهادهای حقوقی بین‌المللی مبتنی بر منشور، به‌عنوان رکن اصلی ملل متحد در نظر می‌گیرد (ماده ۵۳ حقوق معاهدات وین).

با توجه به ماهیت نظم حقوقی نوین بین‌المللی که در راستای تفهیم صحیح از تعهد به اطاعت از قانون است، تعهد اخلاقی اساساً مورد مذاقه می‌باشد. مسلماً مفهوم اخلاقی ذیل تعهد حقوقی، در بررسی تأثیر بی‌عدالتی در قواعد بین‌الملل، اعمال می‌شود. قرائت حقوق طبیعی جدید از تأثیرات بی‌عدالتی در قواعد بین‌المللی بر مفهوم اخلاقی از تعهد حقوقی، نشان می‌دهد که قواعد بین‌المللی ناعادلانه، به خودی خود هیچ‌گونه وظیفه اخلاقی را برای تبعیت از آنها برای دولت‌ها ایجاد نمی‌کنند، حتی اگر از نظر قانونی و رسمی واجب و معتبر باشند. طبق نظریه جدید حقوق طبیعی، الزام به اطاعت از حقوق بین‌الملل، بر این امر استوار است که حقوق بین‌الملل هماهنگ‌کننده^۱ شاخص جامعه بین‌المللی باشد و پیروی دولت‌ها از قواعد بین‌المللی، برای تسهیل اثربخشی حقوق بین‌الملل در پیشبرد امور بین‌المللی ضروری تلقی گردد. طبق این نظر، قواعد بین‌المللی که با هدف پیشبرد منافع و خیر مشترک بین‌المللی ناسازگار هستند، اصولاً فاقد اقتدار اخلاقی می‌باشند؛ در غیراین صورت صرفاً به دلیل وضعیت خود، به‌عنوان هنجارهای حقوقی بین‌المللی، از آن برخوردار بودند. این امر صراحتاً بر مبنای قرائت اخلاقی از تعهد حقوق بین‌الملل، خصوصاً راجع به قواعد بین‌المللی ناعادلانه، مبنای قابل توجهی را در راهنمای رفتار دولت در حوزه بین‌المللی ارائه می‌دهد. اگر بی‌عدالتی در حوزه حقوق بین‌الملل، خاصاً به معنای اجباری نبودن این قبیل حقوق از نظر اخلاقی تلقی شود، احتمالاً بی‌عدالتی حقوقی، باید به وضوح ثابت شود. با این حال، تعداد کمی از قواعد بین‌المللی را می‌توان به‌عنوان قواعد ناعادلانه توصیف کرد. به‌طور مثال، اعمال تحریم‌های اقتصادی شورای امنیت علیه عراق، نشان می‌دهد که قواعد بین‌الملل، ترکیبی از ملاحظات عدالت و بی‌عدالتی را در رابطه با محتوای آنها و تأثیرات آنها در عمل و رویه، ایجاد می‌کند. گاهاً اختلاف نظر منطقی بین دولت‌ها در جامعه بین‌الملل، در مورد تشخیص شرایط ناعادلانه رژیم حقوقی بین‌المللی، نفیاً یا اثباتاً وجود داشته است. در شرایطی که بی‌عدالتی در حقوق بین‌الملل، امری مبهم یا مورد اعتراض است، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که دولت هیچ وظیفه اخلاقی برای رعایت قواعد مورد بحث ندارد. حتی اگر بی‌عدالتی به‌مثابه یک قاعده خاص، محلی از اعراب نداشته باشد، لذا، تصور اینکه دولت‌ها، تعهدات حقوقی بین‌المللی خود را به دلایل صرفاً اخلاقی نادیده بگیرند، ثبات نظم حقوقی بین‌المللی را تهدید می‌کند و این امر بدلیل اهمیت حقوق بین‌الملل در راستای پیشبرد

منافع مشترک بین‌المللی نگران‌کننده است. از نظر فینیس، خیر مشترک می‌تواند گاه از طریق نقض تعهدات حقوقی و یا از طریق انطباق با آنها تأمین شود، و البته شرایطی هم در حوزه بین‌المللی می‌تواند ایجاد شود که تحت لوای آن، خیر مشترک به بهترین وجه ممکن، از طریق تصمیم دولت‌ها مبنی بر نادیده گرفتن تعهدات خاص که از طریق قواعد بین‌المللی بر آنها تحمیل شده است، حاصل شود (Searl, 2014).

نظم نوین حقوقی بین‌الملل اساساً برای کارکرد خود، به همکاری دولت‌ها وابسته است، چنین «همکاری» در مقیاس وسیع، تبعیت و انطباق داوطلبانه دولت‌ها با محتوای هنجارهای بین‌المللی تعبیر می‌گردد. قطعاً حقوق بین‌الملل نمی‌تواند برای پیشبرد منافع مشترک بین‌المللی در قالب خیر مشترک مؤثر باشد، مگر اینکه دولت‌ها مقررات و تعهدات حقوقی بین‌المللی را الزام‌آور تلقی کنند. به‌زعم جان فینیس، دغدغه اینکه آیا الزام اخلاقی برای اطاعت از یک قانون ناعادلانه در چارچوب یک سیستم حقوقی عادلانه وجود دارد یا خیر؛ همچنان مورد مذاقه است. در مواردی که قواعد بین‌المللی ناعادلانه تلقی شوند و هیچ‌گونه تعهد حقوقی در قالب تعهد اخلاقی برای تبعیت دولت‌ها، در این بین ایجاد نگردد؛ تعهد اخلاقی جانبی می‌تواند برای دولت‌ها در جهت حفظ سایر رژیم‌های حقوقی بین‌المللی که عادلانه و حیاتی در نیل به منافع مشترک بین‌المللی هستند، مقرر گردد (Finnis, 2011, p. 316; Greenwood, 1999).

آثار و تبعات تعهد اخلاقی، موازی یا جانبی برای دولت‌ها، به‌شرح ذیل است: اول، عدم انطباق یک دولت با هنجارهای بین‌المللی، برای سایر بازیگران در حوزه بین‌المللی در قالب اقدام متقابل^۱ متصور است. عدم رعایت تعهدات یک دولت در قبال هنجارهای معاهداتی می‌تواند بی‌اعتباری تعهدات و اقدام متقابل دول دیگر را پدید آورد. امتناع یک دولت از رعایت قاعده یا قواعد بین‌المللی ناعادلانه، نه‌تنها می‌تواند الهام‌بخش دیگر دولت‌ها برای الگوپذیری از این امر باشد، بلکه می‌تواند دولت‌ها را تشویق به پایبندی دیگر قواعد بین‌المللی عادلانه نماید که می‌توانند طبق اراده خود از آنها عدول کنند. این احتمال که دولت‌ها ممکن است رویکرد «اصطلاحاً سلیقه‌ای»^۲ نسبت به اعمال تعهدات حقوقی بین‌المللی خود داشته باشند، با استقلال قابل توجه آنها در امور بین‌الملل و فقدان یا ضعف مکانیسم‌های اجرایی در بسیاری از حوزه‌های حقوق بین‌الملل افزایش می‌یابد. از آنجایی که احترام دولت‌ها نسبت به هنجاری بودن رژیم حقوقی بین‌المللی و رعایت کامل آنها، نقش بسزایی در حل مشکلات ناشی از عدم هماهنگی جامعه بین‌المللی ایفا می‌کند، تعهد حقوقی بین‌المللی می‌تواند در راستای تضمین رعایت حقوق و قواعد بین‌المللی و نظم حقوقی بین‌الملل توصیف شود. برخی نهادها به عنوان نهادهای معتبر بین‌المللی، از

1. Counteraction

2. A la carte

طریق هماهنگ کردن جنبه‌های متعدد روابط بین‌المللی دولت‌ها، منافع و خیر مشترک بین‌المللی را پیش می‌برند. اگر دولتی در تبعیت از یک دستورالعمل حقوقی الزام‌آور و در عین حال ناعادلانه مصوب یک نهاد بین‌المللی که عموماً برای منافع مشترک بین‌المللی سودمند است، امتناع ورزد، ممکن است اقتدار آن نهاد نزد سایر کشورها در رابطه با دستورالعمل‌ها و سایر اعلامیه‌های معتبر، تضعیف شود. به طور کلی، افزایش عدم انطباق دولت با فرامین نهادی (مبتنی بر منشور یا معاهدات) ممکن است به نوبه خود منجر به حدوث معضل در نیل به اهداف جامعه بین‌المللی گردد. بنابراین، تعهد اخلاقی جانبی یا موازی برای اطاعت از قاعده بین‌المللی ناعادلانه، می‌تواند به عنوان مکانیسم حفاظتی از اثربخشی اقتدار نهاد‌های بین‌المللی، توصیف شود، که مورد اخیر به عنوان بخشی از رژیم حقوقی بین‌المللی، روی هم رفته، عادلانه استنباط می‌شود. با به‌کارگیری مفهوم تعهد اخلاقی موازی یا جانبی دولت‌ها، در برخی از سناریوهای بی‌عدالتی در حقوق بین‌الملل نظیر کنوانسیون منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای، می‌توان ادعان داشت که کشورهای غیرهسته‌ای طرف معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای، تعهد اخلاقی جانبی برای پیروی از قواعد معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای دارند. صرف‌نظر از شیوه نامتقارن اعمال این قبیل قواعد و مقررات در مورد کشورهای فاقد سلاح هسته‌ای و کشورهای دارای سلاح هسته‌ای متعاهد، وجود تعهد موازی می‌تواند براساس نیاز به تضمین و حفظ احترام دولت‌ها به سایر بخش‌های مهم معاهده و در نتیجه اثربخشی آن‌ها در اعمال مکانیسم «ضمانت اجرا» توجیه شود (Searl, 2014). تصدیق تعهد اخلاقی موازی در این مورد، به منزله تایید و ویژگی‌های ناعادلانه رژیم منع اشاعه هسته‌ای نیست. برعکس، مادامی که کشورهای دارای سلاح هسته‌ای عملاً مجاز به حفظ و دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای به استثنای کشورهای غیرهسته‌ای و در غیاب هرگونه تلاش واقعی از سوی کشورهای دارای سلاح هسته‌ای برای پیگیری خلع سلاح هسته‌ای همه‌جانبه باشند؛ تعهد اخلاقی کشورهای عضو که فاقد تسلیحات هسته‌ای هستند، در پایبندی به قواعد منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای «کمرنگ و کاهش یافته» باقی می‌ماند، حتی اگر تعهد قانونی آنها عملاً و در واقعیت پابرجا باشد (ماده ۳ کنوانسیون منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای).

همچنین دولت‌ها ممکن است تحت شرایط خاص، تعهد اخلاقی جانبی برای اطاعت از قواعد و مقررات بین‌المللی ناقص حقوق بشر داشته باشند. در این صورت، دولت مزبور می‌تواند دارای تعهد اخلاقی جانبی یا موازی، برای پایبندی به شرایط قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد باشد، حتی اگر این قطعنامه‌ها به منظور حفظ اقتدار و اثربخشی عام شورای امنیت در پیکره نظام بین‌الملل، حقوق بشر را نقض کنند. چراکه قطعنامه‌های شورای امنیت، به عنوان نهادی که عموماً برای حفظ صلح و

امنیت بین‌المللی تعبیه شده برای سایر دول، لازم الاجرا و لازم الاتباع می‌باشد. با این حال، چنین ادعایی منوط به احراز برخی شرایط است:

اولاً، با توجه به شرح حقوق طبیعی جدید در مورد اهمیت حقوق بشر و رابطه آن با اصول حقوق طبیعی، طرفداران این مکتب بر این باورند که هیچ‌گونه تعهد اخلاقی برای دولت‌ها، جهت اطاعت از قواعد و مقررات بین‌المللی که حقوق بشر موضوعه را نقض می‌کند، وجود ندارد.

ثانیاً، نمی‌توان تعهد اخلاقی جانبی برای دولت‌ها متصور شد تا بواسطه آن، قواعد بین‌المللی را که شامل هنجارهای بین‌المللی حقوق بشر است، نقض کنند. قواعد و مقررات بین‌المللی که با هنجارهای آمره مغایرت دارند، از نظر حقوقی فاقد اعتبار و باطل هستند. بنابراین، مفهوم حقوقی از تعهد، در رابطه با قواعد بین‌المللی ناعادلانه با این وصف به وجود نمی‌آید. به نظر می‌رسد قواعد بین‌المللی ناقض حقوق بشر، نمی‌توانند موجبات تعهدات الزام‌آور حقوقی برای کشورهای عضو جامعه اروپایی^۱ شود، حداقل در مواردی که چنین قواعدی از طریق قوانین و مقررات اتحادیه اروپا اجرا می‌شوند، چراکه دیوان دادگستری اروپا آنها را تأیید کرده است. ضمانت‌های منبعث از حقوق بنیادین و اساسی بشر که بخشی از اصول کلی حقوق جامعه را تشکیل می‌دهند، مستلزم اعمال محدودیت‌ها برای اخذ تصمیمات و اقداماتی است که می‌توانند در مقررات اتحادیه اروپا اعمال شود، حتی در مواردی که چنین اقداماتی در اجرای تعهدات حقوقی بین‌المللی کشورهای عضو اتحادیه اروپا، براساس منشور اتخاذ شده باشد (دعوای یاسین عبدالله و آل برکات علیه شورای اتحادیه اروپا و کمیسیون جامعه اروپایی، پاراگراف ۲۸۵ و ۳۲۶). این مسئله حاکی از آن است که صرفاً تحت شرایط خاص، قواعد بین‌المللی ناعادلانه از طریق مقررات اتحادیه اروپا اجرا می‌شود. البته این امر با حقوق اساسی مورد شناسایی در حقوق جامعه اروپا در تعارض است، این امر استاندارد دوگانه در رعایت حقوق بشر را در پی داشته است. با این حال، امکان تعهد اخلاقی موازی برای کشورهای عضو اتحادیه اروپا ایجاد نخواهد شد. در نهایت، حتی اگر مجموعه‌ای از شرایط، وجود تعهد اخلاقی موازی یا جانبی^۲ را برای اطاعت از یک قاعده بین‌المللی ناعادلانه که ناقض حقوق بشر است، توجیه نماید، اما ضرورت اصلاح بی‌عدالتی مندرج در قاعده موصوف را برطرف نخواهد کرد. از این‌رو، تعهد اخلاقی جانبی، شکل ثانویه تعهد اخلاقی است که ذاتاً در خصیصه اخلاقی آن محدود می‌گردد.

۶. هنجار حقوق طبیعی جدید در تعهدات بین‌المللی

چالش نویسندگانی چون گلداسمیت و پوسنر، در مورد تبعیت دولت از هنجارهای بین‌المللی، مدت‌ها است که علمای حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل را مجذوب خود کرده است. در خصوص تعهدات

1. EC

2. A collateral moral obligation

حقوقی بین‌المللی باید پرسید که چرا دولت‌ها مطابق با معاهدات بین‌المللی و قواعد عرفی عمل می‌کنند و بر شناسایی عواملی که موجب انطباق آنان با حقوق بین‌الملل است، متمرکز بوده‌اند. نظریه‌پردازان، طیف گسترده‌ای را در این زمینه مورد استناد قرار داده‌اند. مفاهیمی از جمله اراده دولت‌ها و رضایت دولت، مشروعیت فرآیندهای قانونگذاری و قاعده‌سازی بین‌المللی، انصاف ماهوی مندرج در قواعد بین‌المللی، و درونی‌سازی هنجارهای حقوقی بین‌المللی در سیستم‌های حقوقی داخلی براساس نظریه یگانگی حقوق بین‌الملل با حقوق داخلی (Brierly, 1959)، از جمله موارد الزام‌آوری تعهدات حقوقی بین‌الملل است (Henkin, 1979; Franck, 1995; Chayes & Chayes, 1995; Koh, 1997).

به‌رحال در مورد اینکه آیا دولت‌ها وظیفه اخلاقی برای اطاعت از قواعد بین‌المللی دارند یا خیر، توجه نسبتاً کمی صورت گرفته و تفاسیر هنجاری از تعهدات حقوقی بین‌المللی همچنان در دست بررسی هستند (Goldsmith & Posner, 2006; Lefkowitz, 2011). گلد اسمیت و پوسنر در کتاب «حدود و ثغور حقوق بین‌الملل»، تفسیری از حقوق بین‌الملل ارائه می‌کنند که مبتنی بر نظریه انتخاب عقلانی است و حقوق بین‌الملل مؤثر را محصول پیگیری منافع شخصی دولت‌ها در حوزه بین‌المللی قلمداد می‌نمایند (Goldsmith & Posner, 2006, p.13). لذا در قرائت حقوق طبیعی عقلانیت عملی، به‌عنوان خیر اصیل زمینه‌ساز دولت‌ها در حصول خیر مشترک بین‌المللی است که منافع شخصی هر دولت را نیز تأمین می‌نماید. منافع دولت‌ها، در اجرای حقوق بین‌الملل است، و نه در انکار و عدم اجرای آن. هنجارهای بین‌المللی شامل «نوع ویژه‌ای از سیاست»^۱ است که شباهت‌های خاصی با قوانین داخلی دارد، اما اساساً در حوزه قدرت و منافع دولتی، تعیین می‌شود (همان، ص ۲۰۲). مطابق با این ادعاها، گلداسمیت و پوسنر استدلال می‌کنند که تبعیت و انطباق دولت با هنجارهای بین‌المللی^۲ را باید برحسب رابطه تبعیت از تعهد با منافع دولتی درک کرد؛ به‌عبارت دیگر، نویسندگان مذکور ادعا می‌کنند که «حقوق بین‌الملل زمانی می‌تواند الزام‌آور و مستحکم باشد که دولت‌ها در تبعیت از مقررات حقوق بین‌الملل و انطباق خود با آنها بکوشند» (همان).

گلداسمیت و پوسنر فصلی از کتاب خود را به انتقاد از اینکه دولت‌ها موظف به رعایت قواعد و مقررات بین‌المللی هستند، اختصاص داده‌اند (همان، ص ۱۸۹-۱۹۲). آنان جدای از مخالفت با این دیدگاه که رضایت دولت، مبنای هنجاری برای تعهدات حقوقی بین‌المللی است، این ادعا را نیز که دولت‌ها باید از قواعد و مقررات بین‌المللی تبعیت کنند؛ زیرا رفاه انبیا بشر^۳ را افزایش^۴ می‌دهد،

-
1. A special kind of politics
 2. State compliance with international norms
 3. Human welfare
 4. Enhance

رد می‌کنند. حقوق بین‌الملل به جای منافع اشخاص، منافع دولت‌ها را منعکس می‌کند و غالب محتوای آن به سوی نفع دولت‌های قدرتمند گرایش دارد. نویسندگان مذکور، خاطر نشان می‌کنند که معاهدات و هنجارهای عرفی بین‌المللی، اغلب در خدمت منافع دولت‌هایی هستند که مستقیماً از تعامل با کشورهای ضعیف منتفع می‌گردند؛ لذا منطق قدرت و همکاری گاهاً در رویارویی با هم نمود داشته و بر این اساس «قواعد حقوق بین‌الملل که می‌بایست همکاری را تسهیل کنند، در عمل این امر را محقق نمی‌کنند، چراکه لزوماً همکاری به نفع کل جامعه بین‌المللی، می‌بایست تسهیل گردد» (همان، ص ۱۹۵).

غلبه منافع دولت‌ها در شکل دادن به حقوق بین‌الملل، با فقدان نهادهای بین‌المللی برای رسیدگی به نیازهای همه افراد در سراسر جهان، از طریق وضع قواعد و مقررات بین‌المللی و تغییر این قواعد در صورت لزوم همراه است (همان، ص ۱۹۵-۱۹۶). در چارچوب نظم جهانی کنونی که در آن دولت‌ها به دنبال پیشبرد منافع شهروندان خود بر منافع افراد سایر دولت‌ها هستند و در آن دولت‌های قدرتمندتر از نفوذ سیاسی بین‌المللی بیشتری نسبت به کشورهای ضعیف‌تر برخوردارند، این امر، مبنایی برای توجیه‌پذیری عادلانه بودن نظام حقوقی بین‌الملل که موجب تکلیف اخلاقی برای دولت‌ها شود، ندارد. اگرچه تفاسیر موجود از هنجارگرایی حقوق بین‌الملل از دریچه نظریه انتخاب عقلانی، قابل تأمل به نظر می‌رسد، اما نمی‌توان با این امر که حقوق بین‌الملل هم از نظر ساختاری و هم ماهوی، تحت تأثیر ملاحظات منافع دولت قرار می‌گیرد، مخالفت نمود. با این حال، فرض بی‌عدالتی در قواعد بین‌المللی ممکن است در نتیجه نابرابری‌های سیاسی بین دولت‌ها و تلاش دولت‌ها در برتری دادن به منافع خصوصی خود بر منافع و خیر مشترک جامعه بین‌المللی ایجاد شود، گرچه این موضوع کاملاً هم آشکار نیست. اما حداقل از منظر نظریه حقوق طبیعی جدید، مبنای رضایت‌بخشی برای رد این ادعاست که دولت‌ها، تعهد اخلاقی به اطاعت از قواعد و مقررات بین‌المللی دارند (O'Connell, 2008, p. 103-30).

در این راستا، قرائت حقوق طبیعی جدید از مفهوم اخلاقی تعهد حقوقی بین‌المللی، مبتنی بر تأیید مفهوم یک خیر مشترک بین‌المللی و اهمیت آن برای شکوفایی بشر و درک ارزش حقوق بین‌الملل به عنوان مکانیزمی برای پیشبرد امور است. خیر مشترک بین‌المللی که گلداسمیت و پوسنر بر آن در جهت پیشرفت هدف غایی حقوق بین‌الملل، توأم با بازتاب منافع خصوصی دولت‌ها تأکید می‌کنند، توجه چندانی به این واقعیت ندارند که برخی از اهداف در حوزه بین‌المللی، به طور واقعی برای دولت‌ها واجد اهمیت مشترک هستند. به عبارت دیگر، در نقد نظرات گلداسمیت و پوسنر باید گفت که طبق قرائت حقوق طبیعی جدید از حقوق بین‌الملل، اهداف عالی‌های موجودند که با شرایط متشکل از منافع و خیر مشترک بین‌المللی مطابقت دارد. به علاوه، گلداسمیت و پوسنر اثربخشی حقوق بین‌الملل، به عنوان نقش کلیدی آن، در حل مشکلات ناشی از انطباق و هماهنگی جامعه بین‌المللی و در نتیجه کمک به خیر و

منافع مشترک بین الملل را به رسمیت نمی‌شناسند. بلکه صرفاً سودمندی فنی و تخصصی معاهدات بین الملل، در تقویت همکاری یا هماهنگی مورد تأیید واقع شده است. معاهدات می‌توانند نقش مهمی در کمک به دولت‌ها برای دستیابی به نتایج سودمند دوجانبه ایفا کنند، آن‌هم از طریق روشن کردن آنچه به عنوان همکاری یا هماهنگی در تعاملات بین‌دولتی به حساب می‌آیند. لذا رژیم‌های مبتنی بر معاهده، اساساً حاکی از روش‌هایی هستند که عملکردشان از طریق پویایی منافع دولت‌ها تعیین می‌شود (Goldsmith & Posner, 2006, p. 87).

از آنجا که قرائت فینیس و بویژه حقوق طبیعی نوین، بر غایت مشترک استوار است که همه دول برای نیل به آن مَقهور و مغلوب به رعایت خیر مشترکی هستند و پایه‌های اساسی آن بر خیرهای اصیل و پایه‌ی ابناء بشر بنا نهاده شده است که شکوفایی فرد فرد جامعه هدف را رقم می‌زند. در عین حال، نظریه نئوکلاسیک جدید، نه تنها نقش حقوق بین الملل را در تسهیل هماهنگی پررنگ می‌دارد، بلکه منطق هماهنگی در تحقق اهداف مشترک جامعه بین الملل را با روش‌شناسی خاص خود، برجسته می‌دارد. به طور مثال، در کنوانسیون حقوق دریاها، در مورد قاعده دریای سرزمینی ذیل فصل سوم، اصلی مهم قلمداد می‌شود، چراکه نه تنها به شفافیت بیشتر راجع به حدود مجاز دریاها سرزمینی انجامیده است؛ بلکه چشم‌انداز حفظ صلح و امنیت به عنوان هدف مشترک را بین دولت‌ها، در رابطه با مرزهای دریایی افزایش داده و قابل توجه می‌کند (Goldsmith & Posner, 2006, p.13 and Ch. 3). لذا قاعده دریای سرزمینی به عنوان خیر مشترک بین المللی، بر مبنای خیر اصیل حاکمیت سرزمینی بنا نهاده شده که ارزش یا خیر مادی فینیس در ترجیحات مادی بشر می‌باشد که در نهایت رعایت خیر اصیل به خیر مشترک یا همان قاعده ختم می‌شود و صلح و امنیت و پرهیز از مخاصمات بین الملل را در پی دارد.

در پاسخ به نظرات گلداسمیت و پوسنر باید گفت که مفهوم اخلاق از تعهد حقوق بین الملل در قرائت حقوق طبیعی جدید، به لزوم انطباق دولت‌ها با قواعد و چارچوب مقررات بین المللی؛ به منظور تسهیل هماهنگی در نظم جامعه بین المللی دلالت دارد و از این طریق، اهداف مشترک حقوق بین الملل را محقق می‌سازد. جامعه بین المللی، منافع مشترک بین المللی را در بر می‌گیرد و برای شکوفایی بشر مفید است؛ لذا ضرورت اخلاقی در الزام حقوقی بین المللی به خاطر خیر مشترک بین المللی را نمی‌توان با ملاحظات واقعی که برخی از قواعد بین الملل به جای حمایت از منافع مشترک جامعه بین المللی، به نفع برخی دولت‌ها عمل می‌کنند، نفی کرد.

در خصوص بی‌عدالتی در قواعد بین المللی، این مسئله تنها می‌تواند تعهد اخلاقی به اطاعت از قواعد خاص را نادیده بگیرد، لذا تعهدی که براساس نظریه جدید حقوق طبیعی در رابطه با قواعد حقوقی ناعادلانه بین المللی مقرر است، قابل رد می‌باشد. با این حال، تعهد اخلاقی عمومی برای اطاعت از قواعد بین الملل همچنان ادامه دارد.

انکار گلداسمیت و پوسنر در اینکه دولت‌ها دارای تعهد اخلاقی کلی برای رعایت قواعد و مقررات بین‌المللی هستند، منعکس‌کننده شکاکیت^۱ در مورد صلاحیت حقوق بین‌الملل، در راستای رسیدگی به مشکلات ناشی از عدم هماهنگی در جامعه بین‌المللی است. در دفاع از ادعای خود مبنی بر اینکه حقوق بین‌الملل تنها در چارچوب اساساً سیاسی قابل دستیابی است، چنین اظهار شده است که با توجه به تضاد منافع متعدد دولت‌ها در موضوعات مختلف و توزیع خاص قدرت دولت‌ها در عرصه بین‌الملل، بسیاری از مشکلات جهانی غیرقابل حل هستند (Goldsmith & Posner, 2006). خصوصاً راجع به چالش‌های جهانی کنونی مانند تغییرات آب و هوایی، برخی از دولت‌های بزرگ از تصویب پروتکل کیوتو منضم به کنوانسیون چارچوب سازمان ملل متحد در مورد تغییرات آب و هوا خودداری نمودند. لذا در پایبندی به اهداف کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای، توصیه‌های اکیداً محقق‌گردید. در چنین وضعیتی نابسامانی، به نظر می‌رسد مذاکرات بین‌المللی بر سر توافق مکانیسم‌های نظارتی آتی، در مبارزه با تغییرات آب و هوایی، با دلایل کافی برای نتیجه‌بخش بودن نظرات گلداسمیت و پوسنر مواجه باشد (پروتکل کیوتو، ۱۹۹۷). با این حال، اگر تغییر اقلیم کنترل نگردد، می‌تواند تهدیدی اساسی برای کیفیت محیط زیست بر کره خاکی تلقی شود. بدیهی است که وظیفه ابداع چارچوب مناسب نظارتی در سطح بین‌الملل، برای مبارزه با تغییرات اقلیمی را نمی‌توان به سادگی به عنوان یک امر غیرممکن سیاسی رها کرد (پانل آب و هوا، ۲۰۰۷).^۲ ملاحظیات سیاسی^۳ به‌زعم گلداسمیت و پوسنر، برای درک پویایی قاعده‌سازی در حوزه بین‌المللی، واجد اهمیت است، لکن هیچ تأثیری بر نیاز دولت‌ها به دستیابی واقعی به راه‌حل‌های موثر برای ایجاد هماهنگی در جامعه بین‌المللی ندارد. اما حقوق بین‌الملل و تعهد اخلاقی در تبعیت از آن، در چارچوب ضرورت قرار می‌گیرد و به‌عنوان امر داخل در عقلانیت عملی بر مبنای فلسفه حقوق طبیعی نوین، به امری لازم تعبیر می‌شود. چراکه مکتب حقوق طبیعی نوین، مجموعه اصولی است که عقلانیت عملی^۴ را در تنظیم روابط فردی و اجتماعی وارد می‌کند (رحمت‌الهی و آقامحمد آقایی، ۱۳۹۹، ص ۱۱۰). عقلانیت عملی موجب می‌شود تا دولت‌ها منافع مشترک بین‌المللی را ارتقاء دهند و در نتیجه، شکوفایی انسان را تسهیل نمایند (همان).

تصور اینکه پایبندی دولت به قواعد و مقررات بین‌المللی از نظر اخلاقی به خاطر رفاه انسان لازم است، باید به‌عنوان ایده متمایز لحاظ شود؛ یعنی دولت‌ها موظف هستند رفاه همه افراد در سراسر جهان را بدون توجه به رابطه شهروندی ارتقاء دهند و نیز موظف به رعایت قواعد بین‌المللی هستند

1. Skepticism

2. Intergovernmental Panel on Climate Change, Climate Change 2007

3. Realpolitik

4. Practical reasonableness

(Goldsmith & Posner, 2006). به ظاهر، ایده‌های مطرح شده با یکدیگر در تضاد هستند؛ زیرا دولت‌ها در عمل به پیشبرد منافع شهروندان خود اولویت بیشتری قائل‌اند. الزام اخلاقی به اطاعت از قواعد و مقررات بین‌الملل، تنها در صورتی می‌تواند ایجاد شود که دولت‌ها واقعاً تعهدی برای ارتقای رفاه همه افراد در جهان داشته باشند، که اندیشه «آرمان‌شهر ایده‌آلیسم»^۱ را انعکاس می‌دهد و اگر براساس آن تعهدی هم در میان باشد، قواعد حقوقی بین‌المللی را به دنبال خواهد داشت که در واقع منعکس‌کننده و ترویج «خوب جهانی»^۲ قلمداد می‌شود.

از آنجا که نظریه جدید حقوق طبیعی، تعهد اخلاقی به اطاعت از حقوق بین‌الملل را با ارجاع به منافع و خیر مشترک بین‌المللی توجیه می‌کند، و خیر عموم بین‌المللی را به عنوان ابزاری برای شکوفایی افراد متشکل از جامعه جهانی بشری توصیف می‌نماید، لذا الزام اخلاقی دولت‌ها به تبعیت از حقوق بین‌الملل، به مثابه تعهدی است که هدف نهایی آن، رفاه همه افراد در جامعه جهانی بشری است. دقیقاً این امر هم‌راستا با تلاش دولت‌ها در ارتقای رفاه شهروندان خود است که نمی‌تواند بدون تأمین شرایط فراملی که شامل منافع مشترک بین‌المللی است، به این هدف دست یابد. بنابراین، تعقیب منافع خاص توسط دولت‌ها، ناگزیر به در نظر گرفتن منافع مشترک می‌شود. پیگیری خیر، ارزش و اصول مشترک توسط دولت‌ها از طریق تلاش‌های مشترک، از جمله ایجاد قواعد و مقررات هنجاری بین‌المللی، دولت‌ها را وارد رابطه با اشخاص/ افرادی می‌کند که رفاه آنها مستقیماً مسئولیت آنها نیست، اما لزوماً تحت تأثیر رفتار دولت‌ها قرار می‌گیرند که بر اهداف مشترک تأثیر می‌گذارد. در مجموع، تضمین شکوفایی جهانی بشر نمی‌تواند صرفاً تعهدی تعبیر شود که از تعهد اخلاقی دولت‌ها به اطاعت از قواعد و مقررات بین‌المللی متمایز باشد، بلکه تعهد حقوقی دولت‌ها نسبت به اخلاق، معنا و مفهوم نهایی می‌یابد. به این دلیل است که نیاز به تأمین منافع مشترک جامعه جهانی بشری، یک نگرانی دائمی و اصولی است که الزام اخلاقی عام دولت‌ها برای رعایت قواعد بین‌المللی را در حقوق بین‌الملل واقع‌گرایانه امروز، به بار می‌آورد. علی‌رغم محدودیت‌های نظم حقوقی بین‌المللی و تأثیر منافع دولت‌ها در این زمینه، دغدغه تأمین منافع کشورها، همچنان اهمیت خاصی دارد. شکل دادن به بسیاری از هنجارهای بین‌المللی اگرچه تفسیر آرمان‌شهری^۳ از حقوق بین‌الملل^۴ نامیده می‌شود، اما در چارچوب یک جامعه جهانی، به هم پیوسته و متشکل از افراد، که رفاه آنها به تحقق شرایط خاص بستگی دارد، نیازمند همکاری بین‌المللی است (Goldsmith & Posner, 2006, p.197).

1. A utopia
2. Universal Good
3. Attractive but utopian
4. A utopian interpretation of international law

۷. نتیجه‌گیری

در این تحقیق، قرائت هنجاری از تعهد حقوقی بین‌المللی براساس نظریه حقوق طبیعی جدید ارائه گردید که طبق آن دولت‌ها دارای تعهد اخلاقی عام برای پیروی از قواعد و مقررات بین‌الملل هستند که براساس اهمیت پایبندی دولت به هنجارهای بین‌المللی، برای تسهیل عملکرد نظم حقوقی بین‌المللی و پیشبرد منافع مشترک بین‌المللی می‌باشد. به‌علاوه، این مسئله می‌تواند احتمال الزام اخلاقی به اطاعت از حقوق بین‌الملل را برجسته نماید. در این خصوص، رابطه بین مفهوم اخلاقی از تعهد حقوقی بین‌المللی و عدالت ماهوی موجود در قواعد بین‌المللی تبیین می‌گردد. در توصیف بنیان‌های اخلاقی از تعهد حقوقی بین‌المللی، نظریه حقوق طبیعی جدید، تفسیری از حقوق بین‌الملل را بیان می‌دارد که بر اهمیت تأمین شکوفایی جهانی همه ابناء بشر، با چنگ زدن بر خیر مشترک بین‌المللی و جهانی تأکید می‌ورزد. برای تحقق این مهم، منطق همکاری، بر دیگر اشکال موجود در حقوق بین‌الملل می‌چربد. تعهد همکاری دولت‌ها به‌عنوان تعهد اخلاقی آنان در رعایت خیر مشترک بین‌المللی، با انطباق بر تعهدات با اصول انصاف و عدالت طبیعی توجیه می‌شود. گرایش و پویایی حقوق بین‌الملل پوزیتیویستی که اخلاق را در خود خشکانده بود، به اصول اخلاقی حقوق طبیعی کلاسیک مزین گردیده است.

منابع

- تاورنیه، پل (۱۳۹۲). *اصل تفکیک و کاربرد تسلیحات*. در: مجموعه مقالات همایش بین‌المللی بشر دوستانه عرفی. ویراستار: پوریا عسگری. تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- جاوید، محمدجواد (۱۳۹۲). *نقد مبانی فلسفی حقوق بشر*. نشر مخاطب، ج ۱.
- رحمت‌الهی، حسین؛ آقامحمد آقایی، احسان (۱۳۹۹). *حقوق طبیعی و حقوق موضوعه و آثار آن بر ساختار قدرت و حقوق عمومی*. انتشارات مجد، چاپ دوم.
- رحیمی، فتح‌الله (۱۴۰۰). *دولت در نظام حقوق بین‌الملل*. انتشارات خرسندی.
- ساعد وکیل، امیر؛ عسگری، پوریا (۱۳۹۷). *نسل سوم حقوق بشر (حقوق همبستگی)*. انتشارات مجد.
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۹۳). *حقوق بین‌الملل عمومی*. نشر گنج دانش، چاپ چهل و نهم.
- فلسفی، هدایت‌الله (۱۳۹۵). *حقوق بین‌الملل معاهدات*. فرهنگ نشر نو.
- موسی‌زاده، رضا (۱۳۷۴). *حقوق معاهدات بین‌المللی*. نشر دادگستر.
- Arend, A.C. & Beck, R.J. (1993). *International Law and the Use of Force: Beyond the UN Charter Paradigm*. London: Routledge.
- Aristotle (1946). *Politics Ernest*. In: Barker (ed. & trans.). *The Politics of Aristotle*. Oxford: Oxford University Press.
- Beard, J.M. (2007). The Shortcomings of Indeterminacy in Arms Control Regimes: The Case of the Biological Weapons Convention. *The American Journal of International Law*, 101(271), p. 271-321.
- Brierly, J.L. (1959). *The Basis of Obligation in International Law and Other Papers*. Oxford: Clarendon Press.
- Case Concerning Armed Activities on the Territory of the Congo (Democratic Republic of the Congo v. Uganda)*. URL= <https://www.ijl.org/wp-content/uploads/2016/08/Case-Concerning-Armed-Activities-on-the-Territory-of-the-Congo-Democratic-Republic-of-the-Congo-v.-Uganda-ICJ-2005.pdf>
- Charter of the United Nations, 26 June 1945*.
URL= <https://treaties.un.org/doc/publication/ctc/uncharter.pdf>
- Consolidated Version of the Treaty on European Union, 7 February 1992, [2012] O.J. C 326/01*. Consolidated version of the treaty on European Union. Available at: <https://eur-lex.europa.eu>
- Convention on the Prohibition of the Development, Production and Stockpiling of Bacteriological (Biological) and Toxin Weapons and on Their Destruction*.
URL= <https://legal.un.org/avl/ha/cpdpsbttwd/cpdpsbttwd.html>
- Convention on the Prohibition of the Development, Production, Stockpiling and Use of Chemical Weapons and on Their Destruction, 13 January 1993, 1974 U.N.T.S. 45, Art. VII and Annex on Implementation and Verification*.

Decision No 1110/94/EC of the European Parliament and of the Council of 26 April 1994 concerning the fourth framework programme of the European Community activities in the field of research and technological development and demonstration.

URL= <http://data.europa.eu/eli/dec/1994/1110/oj>

Etzioni, A. (2006). *The Common Good*. Oxford: Polity.

Finnis, J. (2011). *Natural Law and Natural Rights*. 2th ed. Oxford: Oxford University Press.

Finnis, J. (1998). *Natural Law and Natural Rights*. CF Lloyd.

Fragmentation of International Law: Difficulties Arising from the Diversification and Expansion of International Law, report of the Study Group of the International Law.

URL= https://legal.un.org/ilc/documentation/english/a_cn4_1702.pdf

Franck, T. (1995). *Fairness in International Law and Institutions*. Oxford: Clarendon Press.

General Agreement Between the Government of Canada and the Government of the Russian Federation Concerning Audio-Visual Relations, 5 October 1995, 2026 U.N.T.S. 431, Art. XI.

General Agreement on Tariffs and Trade 1994, April 15 1994, 1867 U.N.T.S. 154 [GATT], Art. I:1. This Agreement is a continuation and modification of the General Agreement on Tariffs and Trade, October 30 1947, 55 U.N.T.S. 194.

General Agreement on Tariffs and Trade 1994, April 15 1994, 1867 U.N.T.S. 154 [GATT], Art. I:1. This Agreement is a continuation and modification of the General Agreement on Tariffs and Trade, October 30 1947, 55 U.N.T.S. 194.

Goldsmith, J. & Posner, E. (2006). The New International Law Scholarship. *Georgia Journal of International and Comparative Law*, Vol. 34.

Gray, C. (2008). *International Law and the Use of Force*. 3th ed. Oxford: Oxford University Press.

Greenwood, C. (1999). *Humanitarian Intervention: The Case of Kosovo*.

URL= <https://core.ac.uk/download/pdf/94796.pdf>

Henkin, L. (1979). *How Nations Behave: Law and Foreign Policy*. 2th ed. New York: Columbia University Press.

Ki-moon, B. (21 October 2008). *Securing the Common Good in a Time of Global Crises*. Speech delivered at the John F. Kennedy School of Government, Harvard University. online: UN News Centre:

<http://www.un.org/apps/news/infocus/sgspeeches/search_full.asp?statID=349>.

His Holiness Benedict XVI. "Address" (Delivered at the United Nations General Assembly, New York, 18 April 2008), online: The Holy See <http://www.vatican.va/holy_father/benedict_xvi/speeches/2008/april/documents/hf_ben-xvi_spe_20080418_un-visit_en.html>.

Koh, H. (1997). Why Do Nations Obey International Law? *The Yale Law Journal*, 106(8). <https://doi.org/10.2307/797228>

- Lefkowitz, D. (2011). *The Principle of Fairness and States' Duty to Obey International Law*. Cambridge University.
- Legal Consequences for States of the Continued Presence of South Africa in Namibia (South West Africa) notwithstanding Security Council Resolution 276 (1970), Advisory Opinion, [1971] I.C.J. Rep. 16 at 52-54, paras. 113-116.*
- O'Connell, M.E. (2008). *The Power and Purpose of International Law: Insights from the Theory and Practice of Enforcement*. New York: Oxford University Press.
- Orakhelashvili, A. (2006). *Peremptory Norms in International Law*. Oxford: Oxford University Press.
- Pauwelyn, J. (2006). *Fragmentation of International Law*. In: Max Planck Encyclopedia of International Law.
- Quadragesimo Anno (2009). On the Reconstruction of the Social Order. In: *Encyclical of his holiness Pope PiusXI*. University of California, America Press.
- Rawls, J. (a1971). *A Theory of Justice*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Rawls, J. (b1971). *The Authority of Law, Essays on Law and Morality*. Oxford Clarendon Press.
- SC Res. 661, UN SCOR, 2934th Mtg., UN Doc. S/RES/661 (1990).*
- Searl, M. (2014). *A Normative Theory of International Law Based on New Natural Law Theory*. Ph.D. Thesis, London.
- The Vienna Convention on the Law of Treaties 1969.*
 URL= https://legal.un.org/ilc/texts/instruments/english/conventions/1_1_1969.pdf
- US-Spain 1976 treaty (Treaty of friendship and cooperation, tratado de Amistad y cooperation)*
 Amazon AWS. Available at: <https://webpte.s3.eu-west-3.amazonaws.com/Documenttos/EEUU+Y+la+Transici%C3%B3n/Tratado+de+con+Espa%C3%B1a+CIA>